

بررسی انتقادی مقاله‌های علمی درباره مینی‌مالیسم در حکایت‌ها

نجمه حسینی سروری*

دکترای تخصصی، دانشیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه شهیدباهنر کرمان

چکیده

موضوع این مقاله، بررسی انتقادی سی مقاله نوشته‌شده درباره شباهت‌های حکایت‌ها با داستان‌های مینی‌مالیستی است. بدین منظور، مقاله‌های مورد بحث در دو زمینه رعایت اخلاق و اصول پژوهش‌های علمی، و دقت و صحت تحلیل‌ها و یافته‌ها، به‌روش توصیفی - تحلیلی بررسی شده‌اند. نتایج این بررسی نشان می‌دهد اشکال مقاله‌ها از نظر رعایت اخلاق و اصول پژوهش‌های علمی عبارت‌اند از: سرقت از خود، ساختار قالبی مقالات، عناوین تکراری و شبیه به هم، بی‌توجهی به پیشینه پژوهش و نقص در ساختار منطقی قسمت‌های مختلف مقالات و نیز رعایت نکردن امانت‌داری یعنی گرت‌برداری و نقل‌قول از منابع بدون ارجاع به منبع اصلی یا واسطه، نقل نادرست یا تغییر گفته‌های منابع پیشین. همچنین پرداختن به متن‌های غیرداستانی، حاشیه‌روی و ذکر موضوعات غیرضروری و نامربوط، آوردن شواهد و تحلیل‌های نادرست، دقت نکردن در صحت گزاره‌ها و درنهایت فقدان یافته‌های جدید، بدیع و صحیح، مهم‌ترین مواردی است که نشان می‌دهد تمام مقاله‌های مورد بررسی فاقد دقت و صحت شایسته پژوهش‌های علمی هستند. با توجه به اینکه هدف همه مقاله‌ها اثبات این‌همانی دو نوع ادبی است، نوشته شدن این تعداد مقاله در موضوع مورد بحث، ضرورتی ندارد و

* نویسنده مسئول: n.hosseini@uk.ac.ir

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۹/۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۶/۱

به علاوه پرداختن به موضوع حتی در یک مقاله، نه تنها کمکی به درک بهتر این دو نوع ادبی نمی‌کند، بلکه به دلیل مخدوش کردن احکام و قواعد نهادی دو نوع ادبی، مشکلاتی را پیش‌روی مخاطبان و پژوهشگران قرار می‌دهد.

واژه‌های کلیدی: بررسی انتقادی، حکایت، داستان مینی‌مالیستی، مقاله‌های علمی.

۱. مقدمه

مینی‌مالیسم جنبشی هنری در نیمه دوم قرن بیستم است که در تقابل با اطناب و پیچیدگی‌های مرسوم در انواع هنرها، ابتدا در هنرهای تجسمی و موسیقی ظاهر شد و سپس به حوزه ادبیات و داستان‌نویسی راه یافت. اساس هنر مینی‌مالیستی بر کوچکی و کوتاهی و سادگی است و به عنوان مکتبی در نوشتن داستان، از زیرشاخه‌های داستان کوتاه شمرده می‌شود و گرایش نسبتاً جدیدی در ادبیات داستانی اروپا و امریکاست.

داستان‌نویسان ما، برخلاف داستان‌نویسان اروپایی و امریکایی، به نوشتن داستان‌های مینی‌مالیستی بسیار کمتر از داستان کوتاه روی آورده‌اند و نیز منابعی که راجع به این ژانر نوشته شده، در مقایسه با داستان کوتاه، بسیار کمتر است (ر.ک: پاینده، ۱۳۸۵: ۳۷). با وجود این، از همه منابع موجود چنین برمی‌آید که فشردگی بسیار یا خست در استفاده از واژه‌ها، حتی اگر به قیمت ازدست دادن دقت و اعتبار اثر باشد (ر.ک: بارت، ۱۳۸۱: ۵)، و درعین حال، ماندگاری و اثرگذاری در ذهن مخاطب (پارسی‌نژاد، ۱۳۸۲: ۵۸) از ویژگی‌های عمومی داستان‌های مینی‌مالیستی شمرده می‌شود و مهم‌ترین دلیلی است که برخی محققان ایرانی براساس آن، شباهت‌هایی را بین حکایت‌های کهن و داستان‌های مینی‌مال یافته و حتی در پی اثبات این دیدگاه بوده‌اند که داستان مینی‌مالیستی، پیش از ادبیات مغرب‌زمین، در ادبیات کهن فارسی یا عربی موجود بوده - است.

جست‌وجو در بانک اطلاعات علمی نشریات کشور، پرتال جامع علوم انسانی، پایگاه اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی، پایگاه مجلات تخصصی نور، پژوهشگاه علوم و فناوری اطلاعات ایران، علم نت و ناشر تخصصی کنفرانس‌های کشور (سیویلیکا) نشان می‌دهد که در فاصله سال‌های ۱۳۸۲ - ۱۳۹۶، در نشریات علمی - پژوهشی و

همایش‌های مورد تأیید پایگاه استنادی علوم جهان اسلام (ISC)، ۳۲ مقاله^۱ درباره شباهت حکایت‌ها و داستان‌های مینی‌مالیستی نوشته شده است. علاوه بر این، دقت در تاریخ انتشار این پژوهش‌ها نشان از روند رو به رشد آن‌ها دارد؛ به طوری که تعداد مقاله‌های نوشته شده در این موضوع از یک مقاله در سال ۱۳۸۵ و سه مقاله در سال ۱۳۸۸ به پانزده مقاله در سال ۱۳۹۵ رسیده است. این تعداد مقاله درباره موضوع مورد بحث و سیر رو به رشد آن‌ها، این پرسش‌ها را پیش‌روی مخاطبان قرار می‌دهد:

۱. از آنجا که «نقطه آغاز هر پژوهشی احساس وجود یک مسئله و تلاش برای یافتن مجهولی است که هیچ‌کس، تا این لحظه، پاسخی برای آن ارائه نکرده است» (فتوحی، ۱۳۹۶: ۱۳۰ - ۱۳۱)، پژوهشگران با چه مسئله یا مجهولی روبه‌رو بوده‌اند که ضرورت روزافزون نوشتن درباره موضوع مورد بحث را موجب شده است؟

۲. آیا در مقاله‌های مورد بحث، به اهمیت تازگی و ابداع که لازمه اصالت موضوع هر متن پژوهشی است (همان، ۱۳۱)، توجه شده است؟

۳. اثبات شباهت یا یکی بودن دو نوع ادبی چه کمکی به مطالعات ادبی می‌کند؟

هدف مقاله حاضر نقد انتقادی^۲ سی مقاله منتشر شده درباره شباهت‌های حکایت‌ها و داستان‌های مینی‌مالیستی است. این بررسی علاوه بر تلاش برای پاسخ دادن به پرسش‌های مذکور می‌تواند به بهبود کیفیت پژوهش‌های ادبی کمک کند و در بهترین حالت، به بحث‌های تکراری در باب یک موضوع پایان دهد. به این منظور، مقاله‌های مورد بحث از لحاظ دقت علمی، رعایت اصول و قواعد نوشته‌های علمی و پژوهشی و مباحث کلی مطرح شده درباره داستان‌های مینی‌مالیستی مورد توجه قرار گرفته‌اند. با توجه به مخاطب خاص چنین نوشته‌هایی، در مقاله حاضر از تکرار بحث‌های نظری درباره داستان‌های مینی‌مالیستی، در حد امکان، خودداری شده و نیز به دلیل شباهت‌های بسیار مقاله‌های مورد بررسی، تلاش شده است تا در هر مورد از استناد به تک‌تک مقالات خودداری شود و بیشتر شواهد از مقاله‌های چاپ شده در نشریات دارای رتبه علمی - پژوهشی انتخاب شود.

۲. بررسی مقاله‌ها

از مجموع ۳۲ مقاله ثبت شده در پایگاه‌های اطلاعاتی، علی‌رغم جست‌وجوی بسیار، متن دو مقاله محمدی و بهروبنمار (۱۳۹۵) و محجوب (۱۳۹۵) یافت نشد؛ اما عناوین این دو مقاله، حداقل با یکی از سی مقاله‌ای که متن کامل آن‌ها در دسترس بوده، یکسان است و به همین جهت، نام آن‌ها در فهرست پایانی نیز ذکر شده است. از میان سی مقاله مورد بررسی، ۲۳ مقاله حکایت‌های اخلاقی و عرفانی کلاسیک فارسی و یک مقاله حکایت‌های طوق/الحمامه را موضوع بحث قرار داده و پنج مقاله کوشیده‌اند تا شباهت‌های برخی ابیات غزلیات شمس، دو داستان از شاهنامه، قسمتی از خطبه جهاد نهج‌البلاغه و دو آیه سوره نحل قرآن کریم را با داستان‌های مینی‌مالیستی نشان دهند. از آنجا که این پنج مقاله نیز متن‌های مورد بررسی خود را متن‌های کوتاه روایی و حکایت دانسته‌اند و نیز شیوه بررسی و نتایج آن‌ها شبیه به دیگر مقاله‌هاست، مورد توجه قرار گرفته‌اند؛ و بدین ترتیب، سی مقاله در دو بخش کلی، از لحاظ رعایت اصول و قواعد پژوهش و صحت و دقت تحلیل‌ها و یافته‌ها، بررسی شده‌اند.

۲-۱. رعایت اخلاق، اصول و قواعد پژوهش

بررسی اولیه و فارغ از مطالعه دقیق مقاله‌ها حاکی از بی‌اعتنایی بعضی از پژوهشگران به آیین‌نامه‌های ارزیابی پژوهش دانشگاهی و اقدام به «از خود دزدی علمی»^۳ است. واضح‌ترین شکل چنین پدیده‌ای ارائه عین اثر در بیش از یک نشریه یا همایش است (ر.ک: فتوحی، ۱۳۹۶: ۲۱۹ - ۲۲۰). علاوه بر این، «انتشار پاره‌پاره یک پژوهش در چند جا»^۴ نیز از مصداق‌های «سرقت از خود» (همان‌جا) است که مواردی از آن در مقاله‌های مورد بحث دیده می‌شود.

همچنین نگاهی کلی به مقاله‌ها ساختار قالبی همه آن‌ها را به وضوح نشان می‌دهد. مقاله پارسا (۱۳۸۵) از اولین پژوهش‌ها در زمینه انطباق حکایت‌های اخلاقی فارسی با داستان‌های مینی‌مالیستی و منبع و الگوی ساختاری همه مقاله‌هایی است که پس از آن نوشته شده است؛ به این ترتیب که متن با الگوبرداری از مقاله پارسا و براساس مشخصه‌های کلی داستان‌های مینی‌مالیستی، به عناوینی تقسیم شده و پس از آوردن

مطالبی کلی درباره هر عنوان، با گرت‌برداری از مطالب پارسا یا منابع همسان دیگر، شواهدی از اثر مورد نظر، گاه بدون هیچ توضیح یا تحلیلی،^۵ ارائه شده است. شیوه تکراری بررسی‌ها و اشاره به نتایج همانند درباره یک اثر نیز نکته دیگری است که در وهله نخست جلب نظر می‌کند. برای مثال پارسا ضمن اشاره به برخی تفاوت‌های حکایت‌های گلستان با داستان‌های مینی‌مال، معتقد است این حکایت‌ها «از بسیاری جنبه‌ها، با اصول داستان‌های مینی‌مالیستی منطبق است». مقاله‌های دیگری هم که به بررسی حکایت‌های سعدی از منظر شباهت با داستان‌های مینی‌مالیستی پرداخته‌اند، با کاربرد شیوه‌ای بسیار شبیه به مقاله پارسا، سرانجام به همان نتایج اشاره کرده‌اند (نجفی، گزلانی و باوان‌پوری، ۱۳۹۵؛ حسن‌دایی، ۱۳۹۵؛ طرغ، ۱۳۹۵؛ نظری، ۱۳۹۵؛ طاهری و غفوریان، ۱۳۹۵). همچنین می‌توان به عناوین تکراری مقاله‌هایی درباره مینی‌مالیسم در مثنوی معنوی و مقالات شمس (هر یک سه مورد) و بهارستان، کلیله و دمنه و غزلیات شمس (هر یک دو مورد) اشاره کرد.

علاوه بر این‌ها، نقص در ساختار منطقی و قسمت‌های مختلف مقاله‌ها و ازجمله چکیده و نتایج بحث، اشکال عمومی تقریباً همه مقاله‌های مورد بحث است.

۲-۱-۱. چکیده و نتایج بحث

از مجموع سی مقاله، چکیده ۲۹ مقاله کامل و دقیق نیست و متناسب با ویژگی‌های مقاله پژوهشی (ر.ک: فتوحی، ۱۳۹۶: ۱۸۶-۱۸۷) نوشته نشده؛ اما مهم‌تر این است که هر ۲۹ چکیده مشابه و تکراری هستند. از این میان، ۲۳ مقاله با تعریف مینی‌مالیسم و داستان مینی‌مالیستی، دو مقاله با توضیح درباره اثر مورد بحث و دو مقاله با تبیین قابلیت نقد ادبی در بررسی آثار کلاسیک^۶ آغاز شده و ۲۹ مقاله بلافاصله بعد از مقدمه‌ای که اغلب به توضیحات کلی می‌پردازد، به وجود مشخصه‌های مینی‌مالیسم در حکایت‌ها اشاره کرده‌اند.

دقت نظر در بخش یافته‌ها و نتایج پژوهش‌ها نشان می‌دهد مقاله‌های مورد بحث از این نظر هم کاملاً شبیه به هم هستند؛ یعنی نتایج تحقیق در همه مقاله‌ها جمع‌بندی و خلاصه بحث است و تفاوت چندانی با چکیده ندارد و این جمع‌بندی نیز در همه

مقاله‌ها همسان است: ۲۵ مقاله سرانجام به این نتیجه رسیده‌اند که حکایت‌های اثر مورد بحث داستان مینی‌مال یا بسیار شبیه به این داستان‌ها هستند و پنج مقاله ضمن برشمردن تشابه این دو نوع ادبی، به وجود تفاوت‌های جزئی میان آن‌ها اشاره کرده‌اند.

۲-۱-۲. مقدمه

مقدمه مقاله‌ها نیز غالباً تکراری‌اند و مطابق با اصول نگارش مقاله‌های پژوهشی نوشته نشده‌اند (رک: همان، ۱۹۲-۱۹۵)؛ فقط در مقدمه چهار مقاله، مسئله پژوهش نسبتاً صحیح تبیین شده است. از مجموع هفده مقاله‌ای که به پیشینه تحقیق اشاره کرده‌اند، هیچ‌کدام از تمام مقاله‌های پیش‌نوشته در موضوع بحث نام نبرده‌اند؛ مهم‌تر این است که در نه مقاله، مواردی آمده است که مستقیماً به بحث مربوط نیستند و در پانزده مقاله، فقط فهرست‌وار به بعضی منابع اشاره شده است. بی‌توجهی به یافته‌های پژوهش‌های پیشین مهم‌ترین ایراد مقاله‌های مورد بررسی است که حاصل آن، علاوه بر تکرار موضوع و یافته‌های پیشین، رد کردن یافته‌های پژوهش‌های قبلی، آن‌هم بدون هیچ دلیل مستندی، است. مثلاً توضیح دقیق پاینده (۱۳۸۹: ۱۴۵) دربارهٔ غیررئالیستی بودن حکایت‌ها و نیز اشارهٔ صابرپور (۱۳۸۸) به تفاوت‌های حکایت‌های اخلاقی و عرفانی با داستان‌های مینی‌مالیستی از جنبهٔ واقع‌گرایی و کاربرد زبان نادیده گرفته شده و همهٔ مقاله‌ها این موارد را صفت مشترک حکایت‌ها و داستان‌های مینی‌مال دانسته‌اند. همچنین دلایل دقیق حسام‌پور و عندلیب (۱۳۹۴) دربارهٔ تفاوت‌های ماهوی داستان‌های مینی‌مالیستی و حکایت‌ها از لحاظ ساخت پی‌رنگ و صحنه‌پردازی و تأکید آن‌ها بر اینکه «حکایت و داستان مینی‌مال دو ماهیت متمایز و گاه مغایر با هم هستند»، مورد توجه قرار نگرفته است و علی‌رغم توضیح آن‌ها دربارهٔ اینکه حکایت‌هایی مثل حکایت دوازدهم باب دوم گلستان (سعدی، ۱۳۶۸: ۹۲) را حتی نباید حکایت خواند، تعداد زیادی از شواهد درون‌متنی مقاله‌های نوشته‌شده پس از این مقاله، شبیه به این روایت سعدی است.^۷

۲-۱-۳. فهرست منابع و شیوهٔ ارجاع‌دهی در متن

در همهٔ مقاله‌های مورد بحث، از منابع محدود و یکسانی استفاده شده است. مراجعه به فهرست منابع مقاله‌ها نشان می‌دهد بیش از ده منبع دست‌کم در پنج مقاله تکرار شده

است که از میان آن‌ها می‌توان به این موارد اشاره کرد: مقاله‌های بارت (۱۳۷۵ و ۱۳۸۱) در ۲۸ مقاله، جزینی (۱۳۷۸) در ۲۸ مقاله با ذکر منبع و بقیه مقاله‌ها بدون ذکر منبع اصلی، «آینده رمان و شتاب زمان» از گوهرین در ۲۳ مقاله، عناصر داستان، واژه‌نامه هنر داستان‌نویسی و ادبیات داستانی از میرصادقی به ترتیب در شانزده، دوازده و نه مقاله تکرار شده است. علاوه بر این، توجه به نکات زیر حائز اهمیت است:

۱. تعداد بی‌شماری از منابع، هرچند مشهور، منابع اصلی و پایه‌ای نیستند و ربط مستقیمی به موضوع بحث ندارند. بعضی از این آثار عبارت‌اند از: سبک‌شناسی شمیسا (هفت مورد)، صوفیانه‌ها و عارفانه‌های نادر ابراهیمی (شش مورد)، داستان کوتاه یان رید (هفت مورد)، هنر داستان‌نویسی یونسی (شش مورد) و

۲. به نظر می‌رسد در تعداد زیادی از مقاله‌ها، به جای مراجعه به منبع اصلی، از منابع واسطه یعنی مقاله‌های پیش‌نوشته استفاده شده است. برای مثال در هر پنج مقاله‌ای که از تافلر، آینده‌پژوه امریکایی، در فهرست منابع خود نام برده شده، دو سطر از صفحه ۱۳۶ کتاب ۶۶۱ صفحه‌ای تافلر آمده است (پارسا، ۱۳۸۵؛ صادقی‌نژاد، ۱۳۸۸؛ حمیدی و سیستمی، ۱۳۹۰؛ نظری، ۱۳۹۵؛ آریان، همتی و رشیدآبادی، ۱۳۹۶)؛ یا درحالی که کتاب جزینی (با همان عنوان مقاله) در سال ۱۳۹۴ و در ۱۶۲ صفحه چاپ شده، از مجموع ۱۹ مقاله‌ای که از سال ۱۳۹۴ - ۱۳۹۶ نوشته شده، در شانزده مقاله همچنان از مقاله منتشرشده در نشریه کارنامه به عنوان منبع نام برده شده و اغلب مطالب یکسانی از این منبع نقل شده است.

۳. تمام مقاله‌های مورد بحث، حداقل در سه مورد، عبارت‌های کامل یا خلاصه‌شده‌ای را بدون ارجاع به منبع اصلی آورده‌اند و حتی در مواردی، نام منبع اصلی در فهرست پایانی نیز نیامده است. در این میان، از مقاله صابرپور (۱۳۸۸) و پارسا (۱۳۸۵)، بیش از دیگر منابع، بدون ذکر منبع اصلی، گرت‌برداری شده است. بسیاری از مقاله‌نویسان مطالب مقاله پارسا درباره واقع‌گرایی، تم جذاب و ... را بی‌کم‌وکاست در متن خود آورده‌اند.^۸ کل مطالب مقاله نجفی و باوانپوری (۱۳۹۵) در صفحات ۱۴۷ - ۱۵۱ و بیگزاده و آرتا (۱۳۹۵) در صفحات ۱۲۲ - ۱۲۵، عیناً نقل مطالب صابرپور در صفحات ۱۳۶ - ۱۳۹ و بدون ذکر نام منبع اصلی است^۹ و فقط در

مواردی، به نویسنده منبع لاتین مقاله صابرپور، مثل موت و گوسن، ارجاع داده شده - است. این شکل نقل مطالب، بدون ارجاع به منبع واسطه، نیز در تمام مقاله‌های مورد بحث دیده می‌شود. مثلاً مدرسی و رضی (۱۳۹۱)، سبزی‌پور و عبداللهی (۱۳۹۱)، سلیمی کوچی و قاسمی (۱۳۹۳) و آریان، همتی و رشیدآبادی (۱۳۹۶) در سراسر نوشته خود، بدون ذکر منبع اصلی، به منابع لاتین صابرپور ارجاع داده‌اند.

۴. در هشت مقاله، به درست‌نویسی نام نویسندگان منابع و تفکیک صحیح نام از نام خانوادگی توجه نشده است؛ مثلاً نوشتن ادواردویچ برتلس، یوگنی، به جای برتلس، یوگنی ادواردویچ (فرضی و حسین‌پور، ۱۳۹۵) و طوسی، نظام‌الملک، به جای نظام‌الملک طوسی (صادقی‌نژاد، ۱۳۸۸؛ نامداری، کریمی و عثمانپور، ۱۳۹۶) و نوشتن نام مترجم به جای نویسنده (مسبوق و دلشاد، ۱۳۹۵؛ بهروبنمار، ۱۳۹۵).

۵. اشتباه در ارجاع درون‌متنی به منابع نیز در هشت مقاله دیده می‌شود. برای مثال محمدی و بهروبنمار (۱۳۹۵) مقاله مهری رحمانی (۱۳۸۱) را به ریموند کارور نسبت داده‌اند. پورالخاص و شاکر (۱۳۹۵) در ارجاع به قسمتی از گفته‌های بارتلمی که مترجم در مقدمه خود بر اثر آورده است (رک: مقدمه مدرس صادقی بر جکسون و دیگران، ۱۳۷۱: ۷) به نام جکسون، نویسنده یکی از داستان‌های مجموعه، اشاره کرده‌اند.

۶. استفاده ناقص یا تحریف‌شده از منابع، به شکلی که مطابق نظر نویسنده متن باشد، یکی دیگر از مواردی است که در شانزده مقاله دیده می‌شود. برای مثال نجفی و مسعود (۱۳۹۵) و نیز فرضی و حسین‌پور (۱۳۹۵) این عبارت از مقاله صابرپور (۱۳۸۸: ۱۳۸) را آورده‌اند: «اگر داستان مینی‌مالیستی به صورت کلی داستانی بسیار کوتاه با پی‌رنگی ساده و... تصور شود، آن‌گاه می‌توان داستان مینی‌مالیستی را حتی در دورترین دوره‌های ادب فارسی نیز نشان داد» و از ذکر ادامه مطلب که تفاوت حکایت‌ها با داستان‌های مینی‌مال را شرح می‌دهد، خودداری کرده‌اند. همچنین تقریباً تمام مقاله‌ها نقل‌قول‌هایی از مقاله بارت را آورده‌اند؛ اما هیچ‌کدام به قسمتی از همین مقاله که به «موجزنویسی» (و نه شباهت به داستان‌های مینی‌مال) در فرهنگ شفاهی همه ملت‌ها اشاره کرده، توجه نکرده‌اند؛ درحالی که مطالعه دقیق همین مقاله کافی است تا داستان

مینی‌مال را به‌عنوان یکی از زیرشاخه‌های داستان کوتاه، با نمونه‌های موجزنویسی ادبیات شفاهی ملت‌ها یکسان تلقی نکنیم.

نمونه دیگر چنین برداشت‌های ناقص یا سلیقه‌ای از یک منبع را می‌توان در نقل‌قول نامداری، کریمی و عثمانپور (۱۳۹۶) مشاهده کرد که قسمتی از گفته مک‌کی (۱۳۸۲: ۳۲) درباره خرده‌پی‌رنگ را به‌عنوان مطلبی درباره داستان‌های مینی‌مال آورده‌اند. همچنین می‌توان از مطالبی یاد کرد که رید (۱۳۷۶: ۸، ۱۴ و ۳۵) درباره داستان کوتاه نوشته است و نویسندگان بعضی مقاله‌ها آن‌ها را به‌عنوان مشخصه‌های نوع خاصی از داستان کوتاه، یعنی داستان مینی‌مالیستی، آورده‌اند.^{۱۰}

۷. اشکال دیگری که در تمام مقاله‌ها دیده می‌شود، دقت نکردن در صحت گزاره‌ها یا یافته‌های پژوهش‌های پیش‌نوشته است. این مسئله موجب شده که یک گزاره نادرست، مبهم یا غیرعلمی بارها در مقاله‌ها تکرار شود؛ برای مثال:

- این جمله پارسا (۱۳۸۵) «... اطلاع از این امر موجب تغییر نگرش ما نسبت به حکایات کلاسیک خواهد شد و موجب می‌شود به درک تازه‌تری از این حکایات دست یابیم» در هفت مقاله عیناً و در پنج مقاله دیگر با تغییر در الفاظ و البته در همه موارد بدون ارجاع به مقاله پارسا تکرار شده است (محمدی، ۱۳۸۸؛ گودرزی لمراسکی و پارسا، ۱۳۹۲؛ مبارک و نوری، ۱۳۹۴؛ و...).

- سبزی‌پور و عبداللهی (۱۳۹۱) و به‌تبع آن‌ها نظری (۱۳۹۵) از ماتیو آرنولد به‌عنوان نویسنده نوشته کوتاهی با عنوان «آنچه وندال‌ها به‌جا می‌گذارند» نام برده‌اند که یونسی (۱۳۶۵: ۷) بدون ذکر نام نویسنده، برای بیان تفاوت طرح و داستان آورده - است.^{۱۱} همچنین بدون نام بردن از منبعی، از تعدادی از داستان‌های نویسندگان غیرایرانی، مثل «کارمندان» پتر بیکسل، به‌عنوان بهترین داستان‌های مینی‌مالیستی نام برده‌اند؛ درحالی که برای خوانندگان جدی ادبیات داستانی هیچ دلیل موجهی برای بهترین بودن این داستان‌ها^{۱۲} وجود ندارد.

۲-۲. بررسی متن مقاله‌ها از لحاظ صحت و دقت علمی

توجه به اصل موضوع، و پرهیز از حاشیه‌روی و پرداختن به موضوعات فرعی و ناضرور (رک: حافظ‌نیا، ۱۳۹۲: ۳۵۹)، اصلی ضروری در پژوهش است که در تمام مقاله‌ها

رعایت نشده است. آوردن مطالبی درباره داستان به طور عام یا داستان کوتاه (و نه داستان مینی مال) و ذکر مباحث غیر لازم درباره معرفی آثار مورد بحث یا نویسندگان آنها، نمونه ای از چنین مباحثی است. گزاره های حاکی از «موضع گیری نویسنده یا تعصبات و جانب داری های عاطفی و ایدئولوژیک نویسنده ها را نیز که از ارزش علمی پژوهش کم می کند» (فتوحی، ۱۳۹۳: ۳۶)، می توان به موارد یاد شده افزود؛ گزاره هایی مثل موارد زیر که علمی و دقیق هم نیستند:

- «جای بسی مباحثات و شگفتی است که این مشخصه ها (مینی مالیزم در تذکرة الاولیا) امروزه در زمره مبنایی ترین مفاهیم مورد بررسی در نقد و نظریه های مدرن ادبی هستند» (سلیمی کوچی و قاسمی، ۱۳۹۳: ۱۱۳).

- «با بررسی ریشه ها و مضامین آنچه ابداعات غربی خوانده می شود، درمی یابیم که این ابداعات میراث ماست که در لباسی نو به ما بازگردانده می شود» (مرامی و عربی، ۱۳۹۵: ۱۶۷).

- «سعدی به صورت غریزی و ضمیر ناخود آگاه، نبوغ خود در حکایت ها را نشان داده است، نه به صورت اکتسابی که امروزه نویسندگان مینی مالیست نبوغ خود را بدین صورت در داستان هایشان می نمایانند» (طرغ، ۱۳۹۵: ۳).

- «امام (ع) ابتدا مانند رمان نویسان طرح داستانی نمی ریزد تا سپس عناصر داستانی و حوادث را متناسب با آن بچیند و [...] بلکه فی البداهه با استفاده از ذوق سرشار از بلاغت خود، حکایتی را روایت می کند که علی رغم داشتن بافت و پی رنگی ساده، بدیع و فنی است» (مسبوق و دلشاد، ۱۳۹۴: ۶۰).

پرهیز از آوردن گزاره های نادرست، مبهم یا بی معنا از دیگر مواردی است که توجه و الزام به آن شایسته هر متن علمی - پژوهشی است؛ با این حال، همه مقالات این اشکال عمده را دارند. جملات زیر نمونه هایی از چنین گزاره هایی هستند:

- «این مینی مال ها شامل ویژگی هایی هستند که پس از گذشت مدتی، با آمدن نوع جدیدی، با عنوان داستان بیت در عرصه ادبیات، با یکدیگر ویژگی های مشترک پیدا نمودند» (مدرسی و رضی، ۱۳۹۱: ۳۲۸).

- «داستان کوتاه و حکایت‌های مینی‌مالیستی عمری به درازای انسان دارد که با ورود مدرنیته به زندگی مردم، رونق زیادی گرفت و بازتاب ملموسی در مطالعات امروزی یافت» (مسبوق و دلشاد، ۱۳۹۴: ۵۶).

- «این‌گونه حکایات خواننده را به تفکر وامی‌دارد که از شگردهای جدید داستان‌نویسی محسوب می‌شود» (فرضی و حسین‌پور، ۱۳۹۵: ۱۴۳).

- «واقع‌گرایی ابن حزم با انتخاب موضوع عشق و رویکردش به آن آشکار می‌شود؛ زیرا عشق یکی از مهم‌ترین موضوعاتی است که ذهن بشر را به خود مشغول ساخته و موضع‌گیری ابن حزم نیز معتدل‌ترین دیدگاه است» (صالح‌بگ و طباطبایی، ۱۳۹۲: ۱۸۶).

- «وقتی هر روز شاهد زیاد شدن آمار طلاق در جامعه هستیم [...] نویسنده مینی‌مال وظیفه دارد [...] به عوام بفهماند که هریک طلاق، می‌تواند فاجعه‌ای برای جامعه باشد» (بیغشی و اجاق‌علیزاده، ۱۳۹۵: ۱۹).

علاوه‌بر گزاره‌های نادرست، آوردن حداقل دو گزاره «مبهم و فاقد معنای مشخص» نیز در تمام مقاله‌ها دیده می‌شود؛ گزاره‌هایی مثل:

- «[شمس] در شرایط غیرعادی که از هر سو طوفانی برخاسته و همین است که تم جذاب را رقم می‌زند، پا به عرصه داستان می‌گذارد تا در پایان داستان، با حسن و فرش (!؟) آرامش داستان را برقرار نماید و خواننده را از بلندای جذابیت، به فرودی ساده که انتظارش را می‌کشید، دعوت نماید» (مدرسی و رضی، ۱۳۹۱: ۳۳۷).

- «این روش داستان‌گویی ذائقه خواننده را سیراب می‌کند؛ به‌گونه‌ای که داستان را نیمه‌باز، خاتمه‌باز، مبهم و شکسته رها نمی‌کند» (مسبوق و دلشاد، ۱۳۹۴: ۶۰).

- «در گلستان، با تقابل شخصیت‌های گوناگون و متضاد، سیر داستان که با حرکت افقی شروع می‌شود، با مدد گفت‌وگو به حرکت عمودی مبدل می‌شود که این شیوه بهانه‌ای برای بیان درون‌مایه می‌گردد» (نظری، ۱۳۹۵: ۶).

آوردن گزاره‌هایی که «بسیار واضح» هستند و مهم‌تر از آن، درباره هر نوع روایت یا هر روایت کوتاهی صدق می‌کنند، یکی دیگر از مواردی است که دقت علمی مقاله‌ها را مورد تردید قرار می‌دهد:

- «محدودیت کرانه شخصیتی و تنوع نداشتن کرانه شخصیتی یا تعداد شخصیت‌هایی که در هر داستان نقش ایفا می‌کنند، با حجم آن رابطه تنگاتنگی دارد» (روستا و رضی، ۱۳۹۰: ۹۵).

- «گفت‌وگو بیشترین کاربرد را دارد؛ چراکه با این عنصر به راحتی می‌توان بر سرعت انتقال اطلاعات داستان افزود» (بیغشی و اجاق‌علیزاده، ۱۳۹۵: ۱۱).

وجود «تناقض» میان گزاره‌هایی که درباره موضوعی واحد نوشته شده‌اند، نمونه دیگری از بروز بی‌دقتی علمی است که در همه مقاله‌ها، حداقل یک مورد از آن، دیده می‌شود. برای مثال مؤذنی وبرزگرزاده دزفولی (۱۳۹۶: ۶) معتقدند که یکی از تفاوت‌های حکایت‌ها با داستان‌های مینی‌مال این است که «اصولاً در داستانک پیام عقلانی وجود ندارد» و در جای دیگر (همان، ۱۳)، در تحلیل حکایتی درباره هرمز شاپور، رسیدن به پیام و شروع تفکر پس از خواندن آن را از مشخصه‌هایی می‌دانند که حکایت را در زمره داستان‌های مینی‌مالیستی قرار می‌دهد. آریان، همتی و رشیدآبادی (۱۳۹۶: ۱۸۲) جمله‌ای را از صابرپور نقل کرده‌اند مبنی بر اینکه حکایت‌های مربوط به عرفا داستان مینی‌مالیستی نیست و سپس حکایت‌های عارفانه را از جمله روایت‌های ایرانی دانسته‌اند که ویژگی مینی‌مالیستی دارند (همان، ۱۸۴). پورالخاص و شاکر (۱۳۹۵: ۱۹) ابتدا نوشته‌اند که بنیان داستان‌های مینی‌مال دربرگیرنده اندیشه یا پیام خاصی نیست و طرح آن‌ها بسیار ساده است و در جای دیگر آورده‌اند که در بیشتر حکایت‌های پریشان «سادگی طرح دیده می‌شود؛ چراکه هدف نویسنده بیشتر معطوف به بیان پند و اندرز اخلاقی بوده» (همان، ۲۰).

علاوه بر این‌ها، مهم‌ترین دلایل حاکی از ضعف چارچوب نظری و نبود صحت علمی در مقاله‌ها را باید در این موارد جست‌وجو کرد: ذکر صرفاً شواهدی اغلب نادرست از متن‌های مشخص، شیوه مکانیکی بحث و اشتباهات فاحش در تحلیل شواهد و سرانجام بررسی متن‌هایی که اساساً نه داستان مینی‌مالیستی، بلکه حتی حکایت و داستان هم نیستند.

۲-۲-۱. اشتباهات فاحش در تحلیل شواهد

از میان سی مقاله، پنج مقاله متن‌هایی را برای مطابقت با داستان‌های مینی‌مالیستی انتخاب کرده‌اند که حکایت یا هیچ نوع متن روایی کوتاهی در مفهوم تخصصی روایت نیستند.^{۱۳} مدرسی و رضی (۱۳۹۱) و صادقی‌نژاد (۱۳۸۸) ابیاتی از غزل‌های مولانا را روایت‌هایی قابل انطباق با داستان مینی‌مالیستی دانسته و به این نتیجه رسیده‌اند که این شکل داستان «پیش از ادبیات مغرب‌زمین، در ادبیات کهن فارسی موجود بوده است». مسبوق و دلشاد (۱۳۹۴) نیز قسمتی از خطبه جهاد امام علی (ع) را در زمره داستان‌های مینی‌مالیستی جای داده‌اند. به عقیده مرامی و عربی (۱۳۹۵)، دو آیه ۵۸ و ۵۹ سوره مبارکه نحل نمونه فاخری از داستانک‌های قرآن کریم است که «وجود آن‌ها ادعای غربی و ابتکاری بودن این گونه ادبی را کاملاً به حاشیه می‌راند».

برای روشن شدن موضوع فقط کافی است که شواهد نقل شده در این مقاله‌ها را به صورت جملات خبری نقل کنیم. مثلاً اگر دو آیه مذکور سوره نحل را در متنی غیر از قرآن کریم و به این صورت بخوانیم: «وقتی که به یکی از آن‌ها مژده تولد فرزند دختر را می‌دهند، از شدت غم، چهره‌اش سیاه و سخت دل‌تنگ می‌شود و به فکر می‌افتد که با این عار چه کند. آیا به این خواری بسازد و دختر را نگه دارد یا او را زنده‌به‌گور کند؟ بدانید که کار آن‌ها بسیار زشت است»،^{۱۴} قطعاً متن را داستانی با حضور یک «شخصیت خاکستری ساده، تک‌بعدی و ایستا» (مرامی و عربی، ۱۳۹۵) نخواهیم دانست. همچنین بازنویسی دو بیت از غزل شماره ۷۱ غزلیات شمس که مدرسی و رضی از آن به عنوان غزل - روایت مینی‌مال و شاعری بر سادگی طرح نام برده‌اند، بهتر نشان می‌دهد که عبارت اصلاً داستان نیست و جست‌وجوی پی‌رنگ در آن بیهوده است: «اگر عشق شمس‌الدین روز و شب با ما نبود، هرگز از دام و سبب‌رهایی نداشتیم و اگر تب‌وتاب ما از تابش عشق نبود، بت شهوت دمار از ما درمی‌آورد».

علاوه بر این‌ها، در تمام مقاله‌ها حداقل یک مورد از شواهد متنی مشاهده می‌شود که اصلاً حکایت نیست. به این موارد، بسامد بالای تحلیل‌های نادرست درباره واقع‌گرایی، طرح، شخصیت و... را نیز می‌شود اضافه کرد. از آنجا که پرداختن به همه مطالب نوشته شده در مقاله‌ها ممکن به نظر نمی‌رسد، فقط شیوه بررسی مقاله‌های مورد

بحث دربارهٔ طرح، شخصیت، درون‌مایه و راوی و زبان او را مورد توجه قرار می‌دهیم؛ به این دلیل که در متون روایی نقش اساسی دارند و تمام مقاله‌ها به این موارد پرداخته‌اند و جز چهار مقاله که از تفاوت شخصیت حکایت و داستان مینی‌مالیستی (آن‌هم نه به‌درستی) گفته‌اند، همه از شباهت این عناصر، به‌عنوان مهم‌ترین عوامل شباهت متن‌های مورد بررسی خود با داستان‌های مینی‌مالیستی، یاد کرده‌اند.^{۱۵}

۲-۲-۲. بررسی تحلیل‌ها دربارهٔ پی‌رنگ (طرح)

به‌گفتهٔ یولس، حکایت یکی از اشکال سادهٔ نُه‌گانه‌ای است که در تمام زبان‌ها و فرهنگ‌ها وجود دارد (ر.ک: احمدی، ۱۳۷۰: ۱۴۸) و حکایت‌پردازی از گذشته‌های دور و در میان همهٔ ملت‌ها مرسوم بوده و مربوط به سنت شفاهی نقل قصه است. بعد از اختراع کتابت، بسیاری از حکایت‌ها به‌صورت مکتوب درآمده‌اند و نویسندگان به تناسب ذوق و تجارب خود، آن‌ها را تغییر داده یا بر طول و شمارشان افزوده‌اند (علی جواد الطاهر، ۱۹۷۹: ۲۴۳ - ۲۴۴). بنابراین حکایت‌ها مختص ادبیات فارسی و نشانهٔ خلاقیت و قابلیت ادبیات کلاسیک فارسی نیستند^{۱۶} و خلق آن‌ها را نمی‌توان به دوران اجتماعی یا تاریخی خاصی نسبت داد؛ حتی بر فرض اینکه واقعاً در تاریخ اجتماعی ایران دورانی باشد که با شرایط اجتماعی دوران پس از جنگ دوم جهانی یا بحران اقتصادی امریکا مطابقت داشته باشد.^{۱۷} همچنین پژوهش‌های فرمالیست‌ها دربارهٔ سیر تحول انواع ادبی ناظر بر ارتباط تاریخی انواع و تبدیل و تحول آن‌هاست و این پژوهش‌ها را نمی‌توان دلیل و شاهد یگانگی حکایت با داستان کوتاه قلمداد کرد^{۱۸} (ر.ک: احمدی، ۱۳۷۰: ۵۰ - ۵۵).

شاید مهم‌ترین تفاوت حکایت‌های اخلاقی و داستان کوتاه و به‌تبع آن، داستان مینی‌مالیستی را باید در تفاوت پی‌رنگ این دو نوع ادبی جست‌وجو کرد. «حکایت اخلاقی متنی ساده و معمولاً کوتاه است که ماجرای را بیان می‌کند و نویسندگان و شاعران از آن برای ایضاح مطالب و مقاصد خود یا به‌منظور زیبایی و قوت بخشیدن به کلامشان سود می‌جویند» (رزمجو، ۱۳۷۰: ۱۷۹) و معمولاً متناسب با اندیشه و مقاصدی است که «صاحب اندیشه می‌خواهد آن را به مخاطب بگوید یا خود اندیشه واضح

است، اما گوینده می‌خواهد آن را با گفتن حکایت، مؤکد یا تشریح کند» (حق‌شناس و جباری، ۱۳۸۱: ۱۸۹ - ۱۹۰). این اندیشه یا حکمت اخلاقی می‌تواند در پایان، آغاز یا میانه حکایت، از زبان راوی یا یکی از شخصیت‌های داستان و به‌طور مستقیم یا ضمنی القا شود. بنابراین می‌توان گفت «حکایت طرحی بسیار ساده دارد و از دو جزء نمونه روایی و حکمت اخلاقی تشکیل شده است» (اخوت، ۱۳۷۱ ب: ۴۹ - ۵۰) و نمونه روایی آن نیز فاقد پی‌رنگ در معنای خاص^{۱۹} آن است یا پی‌رنگی بسیار ضعیف دارد.

بنابر آنچه گفته شد، نیاز به توضیح نیست که ساختار اصلی حکایت‌های اخلاقی از نوع حکایات گلستان، مثنوی مولوی و... که در ادبیات داستانی گذشته ما و دیگر ملت‌ها بسیار رایج و محبوب بوده است، شباهتی به ساختار داستان‌های مینی‌مال ندارد. داستان مینی‌مال یکی از گونه‌های داستان کوتاه است که همه اجزای داستان کوتاه را در شکلی موجز و فشرده داراست و همه تفاوت‌هایی که میان شکل‌های معاصر نوشتن داستان و شکل‌های سنتی آن برشمرده‌اند، درباره تفاوت‌های این داستان‌ها و حکایت‌ها نیز صادق است؛ ازجمله تفاوت پی‌رنگ در این دو نوع روایت. در داستان‌های مینی‌مالیستی، مانند داستان کوتاه، پی‌رنگ مبتنی بر سلسله‌روابط علت و معلولی است و آشکار نبودن این روابط و جریان داشتن آن‌ها در ژرف‌ساخت اثر و از سوی دیگر یک-به‌یک نبودن این روابط، موجب تأخیر در دریافت سریع درون‌مایه، سیر وقایع و نیز انگیزه‌ها و کنش‌های اشخاص داستان می‌شود؛ حال آنکه در شیوه‌های سنتی روایت، به‌دلیل آنچه تودروف (۱۳۷۹: ۲۷۰ - ۲۷۱) آن را «تسلسل روابط علت و معلولی و فقدان روان‌شناسی» نامیده است، رابطه علت و معلولی و انگیزه‌ها و کنش‌های اشخاص داستان یک‌به‌یک و به همین دلیل، به‌آسانی قابل شناسایی است؛ به‌خصوص در حکایت‌ها که هم پی‌رنگ نمونه روایی امکان فهم سریع درون‌مایه اخلاقی را فراهم می‌آورد و هم این درون‌مایه به‌روشنی و با قاطعیت در متن بیان می‌شود.

برعکس حکایت‌ها، راوی داستان مینی‌مال حکمت اخلاقی مشخصی را واضح و آشکار بیان نمی‌کند؛ بلکه فقط داستانی را در موجزترین شکل روایت می‌کند و دریافت مضمون و موضوع روایت را به‌عهده خواننده می‌گذارد؛ خواننده نیز با توجه به توانش - های فرامتنی خود، مثل اطلاعات و ذهنیت‌های اجتماعی و فرهنگی‌اش، مضمونی را به

متن نسبت می‌دهد و از آنجا که بعضی اجزای پی‌رنگ فشرده و گاه حذف می‌شود، دریافت مضمون تلاش ذهنی بیشتری را می‌طلبد. به علاوه، برخلاف حکایت‌های اخلاقی که به گونه‌ای در ساختاری دوجزئی روایت می‌شوند که همه مخاطبان برداشتی یکسان و همسو با راوی حکایت داشته باشند، پی‌رنگ داستان‌های مینی مال امکان فهم متکثر از روایت را برای مخاطبان خود فراهم می‌آورد؛ بنابراین سادگی پی‌رنگ به معنای دریافت سریع و یگانه درون‌مایه یا پیام مورد نظر مؤلف از خلال پی‌رنگ، هرگز در داستان‌های مینی مال دیده نمی‌شود (ر.ک: حسام‌پور و عندلیب، ۱۳۹۴: ۴۱ - ۴۳).

باوجود این، ساده بودن پی‌رنگ یکی از مهم‌ترین مواردی است که تمام مقاله‌های مورد بحث از آن به عنوان یکی از شباهت‌های اساسی حکایت‌ها و داستان‌های مینی - مالیستی یاد کرده‌اند. جمع‌بندی آنچه همه مقاله‌ها درباره پی‌رنگ نوشته‌اند، نشان می‌دهد که مفهوم مورد نظر همه آن‌ها همان تعریف تخصصی پی‌رنگ است و منظور از سادگی طرح این است که ۱. طرح پیچیده نیست و گاه به نظر می‌رسد اصلاً حادثه‌ای رخ نداده است؛ ۲. آغاز و پایان داستان‌ها به هم نزدیک است، فقط یک لحظه از زندگی یا جذاب‌ترین صحنه داستان نقل می‌شود و بعضی این نکته را به نقل از جزینی (۱۳۷۸) اضافه کرده‌اند که جذاب‌ترین صحنه داستان لحظه‌ای است که بتواند تأثیر حسی شدیدتری بر خواننده بگذارد.

با دقت در گفته‌های یادشده درمی‌یابیم که تمام مقاله‌ها به صورت قالبی و مکانیکی از مشخصه‌هایی نام برده‌اند که علاوه بر اینکه روشنگر مفهوم سادگی نیست، مبهم هم هست و معلوم نیست منظور از پیچیده نبودن، صحنه جذاب و تأثیر حسی شدید یا نزدیکی آغاز و پایان حکایت چیست و به علاوه، این موارد می‌تواند مشخصه عام بسیاری از متن‌های کوتاه، اعم از لطیفه‌ها، ضرب‌المثل‌ها، مثل‌ها و حتی گزارش‌های کوتاه خبری باشد. از این گذشته، «اگر می‌گوییم چند داستان گوناگون پی‌رنگ یکسان دارند، به این معناست که در آن‌ها رویدادهای اساسی همانند، در ترتیبی همانند رخ می‌دهند» (مارتین، ۱۳۸۲: ۶۶). برای مثال حکایت‌های گلستان طرحی شبیه به حکایت‌های بهارستان، مثنوی، کلیله و دمنه و دیگر حکایت‌های اخلاقی و عرفانی دارند؛ اما داستان‌های مینی مالیستی و حکایت‌ها نه از رویدادهای اساسی همانند سخن می‌گویند

و نه این رویدادها در ترتیبی همانند رخ می‌دهند؛ بگذریم از اینکه حتی نمی‌توان از شباهت پی‌رنگ در داستان‌های مینی‌مالیستی سخن گفت. به‌طور کلی تنوع بسیار این-گونه داستان‌ها باعث می‌شود تا هر تعریف قطعی و یگانه‌ای درباره پی‌رنگ این داستان‌ها غیرممکن به‌نظر برسد.

گذشته از اشکال یادشده، اشتباه در بررسی طرح حکایت‌های اخلاقی و استناد به شواهد نادرست از دیگر موارد فقدان دقت علمی در مقاله‌هاست. برای مثال نجفی و مسعود (۱۳۹۵) که تمام حکایت‌های گلستان را از نظر شباهت با داستان‌های مینی-مالیستی بررسی کرده و جدول‌های آماری درباره موضوع ارائه کرده‌اند،^{۲۰} حکایت ۳۴ باب دوم گلستان را شاهی بر حکایت‌های فاقد طرح و گره‌افکنی و حکایت ۷ باب سوم را گواهی بر حکایت‌های دارای طرح ساده و فاقد گره‌افکنی دانسته‌اند؛ همچنین نه‌تنها هیچ دلیلی برای تفاوت این دو حکایت از نظر وجود یا فقدان طرح ارائه نکرده-اند، بلکه برعکس دو حکایت اخلاقی کاملاً مشابه را که مبتنی بر گفت‌وگوی دو شخصیت و البته برتری یکی بر دیگری از لحاظ دارا بودن حکمت و حقانیت است، به‌عنوان نمونه‌هایی از دو شکل متفاوت پی‌رنگ مطرح کرده‌اند.

در همین مقاله، «حکایت دوم باب ششم گلستان» ذیل عنوان حکایت‌های دارای طرح پیچیده آمده است؛ درحالی که این حکایت نیز مبتنی است بر مکالمه دو شخصیت حاضر در حکایت که با صفات‌های پیر و دختر نخواستہ مشخص می‌شوند و در پایان دختر جواب دندان‌شکنی به پیر می‌دهد که ادعای او را باطل می‌کند. به‌نظر می‌رسد فقط طول بیشتر حکایت باعث شده تا نویسندگان مقاله، بدون هیچ توضیحی، برای حکایت طرحی پیچیده بیابند.

برداشت‌ها و تحلیل‌هایی شبیه به این را در بررسی طرح حکایت‌های فیه‌ما‌فیه، دیوان کبیر، کشف‌المحجوب و به‌طور کلی تمام حکایت‌های مورد بحث در مقاله‌ها می‌توان دید.

۲-۲-۳. بررسی تحلیل‌ها درباره شخصیت

شباهت شخصیت‌های داستان‌های مینی‌مالیستی و حکایت‌ها یکی دیگر از مواردی است که در همه مقاله‌ها، از آن به‌عنوان دلیلی بر وجود مینی‌مالیسم در گذشته ادبی ما

یاد شده و محدود بودن تعداد شخصیت‌ها به دلیل کوتاهی متن و اینکه داستان یک لحظه از زندگی آن‌ها را به نمایش می‌گذارد، مهم‌ترین دلیل این شباهت دانسته شده است. همچنین علی‌رغم نقل مطلبی از جزینی (۱۳۹۴) مبنی بر اینکه شخصیت‌های داستان‌های مینی‌مال اغلب مردم عادی و حتی در مواردی انسان‌هایی تنها، زخم‌خورده و مأیوس هستند، اغلب مقاله‌ها از تیپ بودن شخصیت‌ها به عنوان فصل مشترک این داستان‌ها و حکایت‌ها یاد کرده‌اند؛ درحالی که تفاوت ماهوی شخصیت‌ها یکی از مهم‌ترین دلایل تفاوت بنیادی این دو نوع ادبی است.

شخصیت‌های داستان مینی‌مال به ندرت ممکن است تیپ (نمونه نوعی) باشند. شخصیتی مثل سرباز از جنگ برگشته یا کارمند بیمه فردی عادی است؛ عادی نه به معنای شخصیتی که در همه حکایت‌های از یک نوع با آن‌ها آشنا می‌شویم؛ بلکه شخصیتی برگزیده از میان انسان‌های روزگار مدرن؛ انسان‌هایی که در عین عادی بودن، فردیتی یگانه دارند و هویتی چندپاره که هرگز با صفت‌هایشان شناخته نمی‌شوند و در هر داستانی که ظاهر شوند، کنش‌ها و تمایلاتی منحصر به فرد دارند. اما در حکایت‌های کهن، شخصیت تیپ است؛ یعنی «صرفاً ویتروینی خالی است که باید با صفت (ویژگی) و یا فعل (کنش) پر شود» (اسکولز، ۱۳۷۹: ۱۶۱) و غالباً از صفتی حکایت می‌کند که بر روابط میان افراد دلالت دارد؛ برای شخصیت‌های شاه و خلیفه، بر صفت بسیطی دلالت می‌کند که می‌توان آن را «سطوت» نامید. این صفت به روابط میان این اسامی و دیگر افرادی که در ارتباط با آن‌ها نقش‌آفرینی می‌کنند، جهت می‌دهد و کنش افراد را معنادار می‌کند. به این ترتیب، در تمام حکایت‌های از نوع گلستان و کلیله و دمنه، حضور یک شخصیت، فارغ از اینکه نام خاصی مثل بوذرجمهر یا حجاج داشته باشد یا خیر، به معنای حضور صفتی است که بی‌کم و کاست در همه حکایت‌ها تکرار می‌شود.

علاوه بر موارد یادشده، اختلاف نظر درباره ویژگی‌های شخصیت هم قابل توجه است. برای مثال تعدادی از مقاله‌ها از ایستا/پویا بودن شخصیت^{۲۱} به عنوان ویژگی مشترک و تعدادی به عنوان وجه تفاوت داستان‌های مینی‌مالیستی و حکایت‌ها یاد کرده‌اند. همچنین روش بررسی بعضی مقاله‌ها در دسته‌بندی شخصیت‌های حکایت‌ها، براساس تعداد شخصیت‌ها (حکایت‌های یک/چندشخصیتی)،^{۲۲} پایگاه اجتماعی و

طبقه‌بندی،^{۲۳} واقعی یا ماورائی و خیالی،^{۲۴} زن یا مرد بودن شخصیت‌ها و... نیز علاوه بر اینکه ربطی به عنوان و موضوع مقاله‌ها ندارد، به وضوح نشان می‌دهد که در مقاله‌های مورد بررسی، تحلیل شخصیت، به عنوان یک عنصر ساختاری، به هیچ وجه روشمند نیست و جز محدود بودن شخصیت‌ها که بازهم ویژگی هر متن روایی کوتاهی است، اساساً هیچ شباهت متقن دیگری بین داستان‌های مینی مالیستی و حکایت‌ها نیافته‌اند. اما مهم‌تر این است که پرداختن به همه این موارد به شکلی که در مقاله‌ها دیده می‌شود، بیانگر تفاوت‌ها یا ویژگی‌های معناداری نیست و اهمیتی هم در بررسی روایت‌شناسانه متن ندارد.

۲-۲-۴. بررسی تحلیل‌ها درباره درون‌مایه (تم)

همه مقاله‌های مورد بحث داشتن تم جذاب را ویژگی مشترک حکایت‌ها و داستان‌های مینی مال و نیز فصل ممیز این دو نوع از دیگر انواع ادبی دانسته‌اند و از اثرگذاری حداکثری بر خواننده، درون‌مایه ذهنی و ابلاغ پیام اخلاقی (مؤذنی، ۱۳۹۶)، پایان غافلگیرکننده (صالح‌بگ و طباطبایی، ۱۳۹۲)، معنویت‌مداری و انسان‌دوستی (سلیم کوچی و قاسمی، ۱۳۹۳)، روایت بهترین و جذاب‌ترین کنش (سبزی‌پور و عبداللهی، ۱۳۹۲)، برجسته کردن صفات متضاد اشخاص داستان (مبارک، ۱۳۹۴؛ پارسا، ۱۳۸۵)، آشنایی نداشتن خواننده با گذشتگان و اخبار الهی (مرامی، ۱۳۹۵) و... به عنوان مؤلفه‌ها یا دلایل جذابیت تم نام برده‌اند. همین چند مثال کافی است برای اینکه متوجه شویم بی‌توجهی به مفهوم خاص درون‌مایه و تفاوت آن با موضوع و حتی پیام (بیگزاده و آرتا، ۱۳۹۵؛ صالح‌بگ و طباطبایی، ۱۳۹۲) یکی دیگر از نمونه‌های ضعف در مبانی نظری و تحلیل‌های تمام مقاله‌هاست. موضوع و درون‌مایه دو عنصر مرتبط به هم هستند که درعین حال، باید میانشان تفاوت قائل شد:

موضوع آن چیزی است که اثر ادبی درباره آن است؛ اما درون‌مایه ایده‌ای درباره حالات بشری است که خواننده از هر اثر ادبی برداشت می‌کند. موضوع را می‌توان در یک کلمه یا جمله بیان کرد؛ مثلاً موضوع غزل‌واره ۱۱۶ شکسپیر، عشق است؛ اما درون‌مایه آن چیزی است که اثر ادبی درباره موضوع می‌گوید.

توضیح درون‌مایه در قالب جمله کامل و گاهی چندین جمله ممکن است؛ مثلاً یک درون‌مایه غزل‌واره ۱۱۶ شکسپیر این است که عشق تا زمانی پایدار می‌ماند که با حوادث طوفانی یا با گذشت زمان تهدید نشود (Griffith, 2014: 32). به عبارت دیگر، موضوع مفهومی است که درون‌مایه براساس آن گسترش می‌یابد؛ اما عنصری که موضوع را خاص می‌کند و همه عناصر داستان را تحت تأثیر قرار می‌دهد، درون‌مایه است؛ یعنی دوباره‌سازی موضوع به‌وسیله نویسنده (محمدی، ۱۳۷۸: ۲۱۶ - ۲۳۰). انتخاب درون‌مایه اثر به تمام انتخاب‌های نویسنده برای ساختن داستان جهت می‌دهد و هر تفاوتی در درون‌مایه دو اثر، عامل تفاوت دیگر عناصر سازنده متن است. بنابراین اساسی‌ترین تفاوت حکایت‌ها و داستان‌های مینی‌مالیستی را باید در تفاوت درون‌مایه این دو نوع جست‌وجو کرد.

داستان‌های مینی‌مال دغدغه‌ها، مسائل حل‌ناشدنی و تضادهای شخصیت مسئله‌ساز^{۲۵} روزگار مدرن با جهان او را روایت می‌کنند؛ درحالی که حکایت‌های اخلاقی شخصیت‌های فاقد هویت فردی را در جهانی تک‌ساخته قرار می‌دهند؛ جهانی که خداوندگارش مؤلفی است که هدفش ابلاغ مؤکد پیامی اخلاقی یا عرفانی است. بنابراین تفاوت ماهوی راوی نیز ازجمله اختلافات اساسی این دو نوع ادبی است. راوی حکایت اخلاقی همواره من دوم نویسنده و حکیم و عارف فرزانه همه‌چیزدان برتر از مخاطب است؛ اما راوی داستان مینی‌مال یکی از همان کسانی است که لحظه‌هایی از زندگی‌شان را از خلال روایت او می‌شنویم.

وجود راوی در نقل داستان و انگاره صدای او لزوم توجه به مسئله زبان و کاربرد آن در روایت داستان را یادآور می‌شود؛ این موضوع در تمام مقاله‌های مورد بحث، یکی از دلایل شباهت حکایت‌ها و داستان‌های مینی‌مالیستی تلقی شده است.

۲-۲-۵. بررسی تحلیل‌ها درباره زبان

همه مقاله‌های مورد بررسی کوتاهی متن را دلیل سادگی زبان دانسته‌اند و منظور آن‌ها از سادگی، بی‌پیرایگی و دوری از کاربرد آرایه‌های ادبی و کوتاهی جمله‌هاست. بعضی ویژگی‌هایی مثل مطمئن بودن زبان،^{۲۶} سلیس بودن^{۲۷} یا حفظ ساختار دستوری

جمله‌ها^{۲۸} را به توضیح خود درباره سادگی زبان افزوده‌اند. بعضی نیز کاربرد زبان را وجه تمایز داستان‌های مینی‌مالیستی و حکایت‌ها دانسته‌اند. در توضیح این اختلاف، پارسا (۱۳۸۵) به آمیختگی نثر و نظم در حکایت‌ها و پورالخاص و شاکر (۱۳۹۵) به زبان به ظاهر ساده و کوتاه اما پیچیده و تأویل‌پذیر داستان‌های مینی‌مال اشاره کرده است و مؤذنی (۱۳۹۶) معتقد است که زبان داستان‌های مینی‌مالیستی «سرد و بی‌روح و دور از نماد و رمز و زبان حکایت‌ها گرم و شیرین است و از انواع آرایه و استعاره در آن‌ها استفاده می‌شود».

دقت نظر در این موارد نشان می‌دهد که در این مورد هم منظور از بعضی تعابیر، مثل شیرینی کلام یا تأویل‌پذیری جمله‌ها (و نه متن)، واضح نیست و به علاوه سادگی زبان و اغلب ویژگی‌هایی که برای آن برشمرده‌اند، وجه مشخصه بسیاری از متن‌های کوتاه و حتی بلند مثل گزارش‌ها، داستان‌های کوتاه و بلند واقع‌گرا، سفرنامه‌ها و... است. مهم‌تر این است که در هیچ‌یک از مقاله‌ها، به تفاوت نثر^{۲۹} و لحن^{۳۰} در داستان توجه نشده است.

نثر متن را می‌توان در همان صفحه اول نوشته تشخیص داد (بی‌نیاز، ۱۳۸۸: ۸۸) که اغلب معرف سبک خاص نگارش نویسنده است و در همه آثار از یک نوع او تکرار می‌شود؛ اما لحن به معنای ساختن فضا یا جو^{۳۱} داستان به وسیله زبان است و برای تشخیص آن، باید متن را تا انتها خواند (همان، ۵۹ و ۹۸). مشخصه‌های نثر در هر متن بیش از آنکه مربوط به طول یا نوع اثر باشد، مربوط به سبک فردی و حتی دوره نویسنده است؛ برای مثال مقایسه حکایت سحرخیزی بزرگمهر در *ینبوع الاسرار* خوارزمی (۱۳۶۰: ۲۰۳ - ۲۰۴) با همان حکایت در *مرزبان‌نامه* (سعدالدین وراوینی، ۱۳۶۳: ۲۴۶) و *روضه العقول* (ملطیوی، ۱۳۸۳: ۱۷۸) نشان می‌دهد که فضای حکایت‌ها شبیه به هم و همانند تمام حکایت‌های هر سه اثر است؛ به علاوه تفاوت نثر ساده *ینبوع الاسرار* با نثر مزین *مرزبان‌نامه* و *روضه العقول* تفاوت معناداری میان سه روایت ایجاد نکرده و تغییر سبک نثر، شیوه سخن گفتن راوی و همه شخصیت‌ها را تغییر داده است؛ بدون اینکه باعث تمایز معناداری در روایت شود.

این موضوع نشان می‌دهد در حکایت‌های کلاسیک، زبان فقط معرف سبک سخن گفتن نویسنده - راوی و بررسی آن موضوع در حوزه سبک‌شناسی است؛ اما در داستان‌های کوتاه و نیز مینی‌مالیستی معاصر، زبان یکی از عناصر بنیادین روایت و نیز سازنده حال و هوای داستان است. در این داستان‌ها، شیوه سخن گفتن شخصیت‌ها و راوی عامل تمایز و معرف ویژگی‌های اجتماعی یا فردی آن‌ها و نیز عنصری ساختاری است که متناسب با زمینه، ذهنیت اشخاص و...، فضای داستان را در ارتباط با خواننده شکل می‌دهد.

بنابه آنچه گفته شد، به نظر می‌رسد کوتاهی و موجز بودن حکایت‌ها و داستان‌های مینی‌مالیستی تنها دلیل بحث درباره شباهت‌های این دو نوع بوده است؛ چراکه همه مقاله‌ها علت مواردی مثل بی‌پیرایگی زبان، محدود بودن شخصیت‌ها و... را نیز فقط همین کوتاهی قالب دانسته‌اند. اما باید توجه کرد که موجز بودن متن در این دو شکل روایت شبیه به هم نیست. کوتاهی متن در حکایت‌ها به دلیل بیان تمامیتی است که برای درک نکته اخلاقی مورد نظر نویسنده - راوی یا تأکید بر آن، لازم و کافی است؛ اما موجز بودن متن داستان‌های مینی‌مالیستی حاصل سکوت در ساخت داستان است؛^{۳۲} این عامل تعیین‌کننده خواننده را به شرکت در بازخوانی و بازآفرینی روایت فرا می‌خواند و به این ترتیب، برداشت‌های متفاوت از متنی واحد را امکان‌پذیر می‌سازد؛ کاملاً برعکس حکایت‌های اخلاقی که سیطره لحن و سخن نویسنده - راوی بر متن، خواننده را به درک یگانه و منحصر به جهان‌بینی و دیدگاه او سوق می‌دهد که در پایان متن به صراحت اعلام می‌شود.

بنابراین ادعای یکسان بودن یا شباهت بسیار این دو نوع ادبی درست نیست و چنین ادعایی نه تنها به درک بهتر حکایت‌ها کمکی نمی‌کند، بلکه عملاً با مخدوش کردن قواعد دو نوع ادبی، درک صحیح هریک را برای خواننده مشکل‌تر می‌کند؛ چون «ادبیات به ساختارهای بزرگ‌تری متکی است و به‌ویژه به انواع ادبی و انواع ادبی، برای خوانندگان، عبارت‌اند از مجموعه‌ای از قراردادهای و انتظارات» (کالر، ۱۳۸۲: ۹۸) و هر نوع ادبی افق انتظاراتی را در خواننده ایجاد می‌کند که وابسته به درک و دریافت قواعدی است که از یک نوع ادبی در ذهن دارد و به کمک آن‌ها، متن را معنادار می‌یابد. بنابراین

شناخت و بررسی دقیق هر متن ادبی مستلزم نوع‌شناسی آن اثر و قرار دادن آن در رده یک نوع ادبی است و از آنجا که انواع ادبی احکامی نهادی و جزئی از «سنت زیبایی‌شناختی» است که اثر ادبی در آن شکل می‌گیرد و مشخص‌کننده آن است» (ولک و وارن، ۱۳۷۳: ۲۵۹)، حتی اگر بتوانیم ثابت کنیم که دو فرم روایی، یکسان هستند و زیرمجموعه یک نوع ادبی تلقی می‌شوند، نوشتن مقاله‌های متعدد (آن‌هم با یک ساختار و روش) با تحلیل‌ها و نتایج حتی درست، توجیه منطقی ندارد و تکرار مکررات است.

۳. نتیجه

در این پژوهش، سی مقاله نوشته‌شده درباره شناسایی ویژگی‌های مینی‌مالیسم در ادبیات داستانی کهن و حکایت‌ها که در نشریات علمی - پژوهشی یا همایش‌های مورد تأیید پایگاه استنادی جهان اسلام (ISC) ارائه شده‌اند، مورد بررسی و نقد انتقادی قرار گرفت. به این منظور، همه مقالات مورد بحث به دقت مطالعه و در دو زمینه رعایت اخلاق و اصول و قواعد پژوهش‌های علمی، و دقت و صحت تحلیل‌ها و یافته‌ها بررسی شد. نتایج به این شرح است:

ایراد مقاله‌ها از نظر رعایت اخلاق و اصول و قواعد پژوهش‌های علمی عبارت‌اند از: سرقت از خود، داشتن ساختار قالبی، عناوین تکراری و شبیه به هم، بی‌توجهی به پیشینه پژوهش، نقص در ساختار منطقی قسمت‌های مختلف مقالات و تکراری بودن آن‌ها به خصوص در چکیده، مقدمه، نتایج و منابع مقاله‌ها، و رعایت نکردن امانت‌داری یعنی گریزبرداری و نقل قول از نوشته‌های پیشین بدون ارجاع به منبع اصلی یا واسطه و نقل نادرست یا تغییر گفته‌های منابع پیشین. همچنین ضعف مبانی نظری، پرداختن به متن‌های غیرداستانی و متن‌های داستانی بلند، حاشیه‌روی و پرداختن به موضوعات غیرضروری و نامربوط، آوردن شواهد نادرست و تحلیل‌های نادرست و دل‌خواهی و دقت نکردن در صحت گزاره‌ها مهم‌ترین مواردی است که نشان می‌دهد تمام مقاله‌های مورد بررسی دقت و صحت شایسته پژوهش‌های علمی را ندارند.

مجموعه عوامل یادشده و به خصوص ضعف مبانی نظری، آوردن شواهد و تحلیل‌های نادرست، فقدان نتایج نو، بدیع و صحیح، مطرح نشدن یا طرح نادرست

مسئله، اهمیت پژوهش و سؤال‌های تحقیق و سرانجام فراوانی بسیار هریک از این اشکالات (ر.ک: نمودار) نشان می‌دهد که اساساً نویسندگان مقالات با پرسش یا مسئله‌ای اساسی که نیازمند پژوهش و سرانجام دست یافتن به پاسخ صحیح باشد، روبه‌رو نبوده‌اند و سیر رو به رشد نوشته شدن مقاله‌های مورد بحث نه در پاسخ به مسئله و پرسشی و نه ناشی از نیاز جامعه علمی و ضرورت پرداختن به امر مجهول است. به علاوه ضرورت و اهمیت نوشته شدن این تعداد مقاله در موضوع مورد بحث نیز محل تردید است؛ چراکه حتی در صورت صحت ادعای یکسان بودن یا شباهت انکارناپذیر متن‌های مورد بررسی مقاله‌ها با داستان‌های مینی‌مالیستی، یک مقاله برای اثبات موضوع کافی است؛ یعنی اگر ثابت کردیم که حکایت‌های اخلاقی و عرفانی داستان مینی‌مال هستند یا شباهت‌های بسیار با آن دارند، یافته‌های پژوهش در مورد همه متن‌های از این نوع مصداق دارد و پرداختن یک‌به‌یک به متن‌های مشابه مثل گلستان و بهارستان ضروری به نظر نمی‌رسد. به علاوه چنین پژوهش‌هایی مشکلی را هم حل نمی‌کند؛ چون اثبات یافتن مشخصه‌های مینی‌مالیسم در ادبیات کهن ملت‌ها نه مایه مباهات است و نه به درک بهتر ادبیات کلاسیک کمکی می‌کند؛ برعکس با درهم آمیختن احکام نهادی دو نوع ادبی، امکان درک و بررسی نوشته‌هایی از این دست را برای مخاطبان و منتقدان دشوارتر می‌کند.

پی‌نوشت‌ها

۱. علاوه بر این‌ها، چهار مقاله طرغی (۱۳۸۲)، جعفری کلپیر (۱۳۹۴)، رحمانی (۱۳۸۱) و صیادی و رحمتی (۱۳۹۱) نیز در نشریات غیرعلمی - پژوهشی چاپ شده‌اند که موضوع بحث این مقاله نیستند.
۲. از جمله آخرین و دقیق‌ترین نمونه‌های نقد انتقادی مجموعه پژوهش‌ها درباره یک موضوع می‌توان به مقاله حسن‌لی و پیرصوفی املشی (۱۳۹۶) با عنوان «بررسی انتقادی مقالات علمی - پژوهشی با موضوع شخصیت و شخصیت‌پردازی در ادبیات داستانی» منتشر شده در فصلنامه نقد ادبی اشاره کرد. از آنجا که پژوهش‌های مربوط به نقد انتقادی مرتبط با مقاله حاضر به طور مبسوط در مقاله یادشده آمده‌اند، از تکرار این موارد در مقاله حاضر خودداری شده است.

۳. مقاله «نقد تطبیقی حکایت‌های بهارستان جامی با داستان‌های مینی‌مالیستی» یک بار با نام آرتا (۱۳۹۴) و بار دیگر به نام‌های بیگ‌زاده و آرتا (۱۳۹۵) منتشر شده است و مقاله محمدی (۱۳۸۸) یک بار در همایش بین‌المللی اندیشه‌های جهانی مولانا جلال‌الدین محمد بلخی (۱۳۸۸) و بار دیگر در پژوهشنامه ادب حماسی (۱۳۸۸) ارائه شده است.
۴. برای مثال ر.ک: مقاله‌های بهروبنمار (۱۳۹۵) در چهارمین همایش زبان و ادبیات فارسی و محمدی و بهروبنمار (۱۳۹۵) در دومین همایش متن‌پژوهی ادبی و مقاله‌های طرغ (۱۳۸۲) در کتاب ماه ادبیات و فلسفه و (۱۳۹۵) در همایش بین‌المللی شرق‌شناسی.
۵. در هفت مقاله از جمله حمیدی و سیستانی (۱۳۹۰)، محمدی (۱۳۸۸) و حسن‌دایی (۱۳۹۵).
۶. چکیده مقاله‌های صادقی‌نژاد (۱۳۸۸) و نجفی، گزلائی و باوان‌پوری (۱۳۹۵) که عیناً شبیه به هم هستند.
۷. ر.ک: پورالخاص و شاکر (۱۳۹۵: ۱۸)؛ حمیدی و سیستانی (۱۳۹۰: ۵۹)؛ سبزه‌علی‌پور و عبداللهی (۱۳۹۱: ۱۶۸)؛ خانجانی (۱۳۹۳: ۲۴۲۵)؛ فرضی و حسین‌پور چیانه (۱۳۹۵: ۱۴۰)؛ محمدی (۱۳۸۸: ۳۰۴)؛ پیری و رضانی (۱۳۹۵: ۶)؛ طاهری و غفوریان (۱۳۹۶: ۱۷).
۸. حمیدی و سیستانی (۱۳۹۰)، فرضی و حسین‌پور چیانه (۱۳۹۵)، پورالخاص و شاکر (۱۳۹۵)، مبارک و نوری (۱۳۹۴)، صالح‌بگ و طباطبایی (۱۳۹۱)، محمدی (۱۳۸۸) و ...
۹. نیز پیری و رضانی (۱۳۹۵: ۷).
۱۰. حمیدی و سیستانی (۱۳۹۰)، پورالخاص و شاکر (۱۳۹۵)، نامداری، کریمی و عثمانپور (۱۳۹۶).
۱۱. بعدها جزینی (۱۳۷۸) این داستان را با ارجاع به نام یونسی، به عنوان داستان مینی‌مالیستی در مقاله خود آورده است.
۱۲. مثلاً برتری این داستان بیکسل به یکی دیگر از داستان‌های او به نام «چاقو» چیست؟ (ر.ک: بیکسل، ۱۳۷۸: ۳۹ و ۴۳).
۱۳. به این تعداد، مقاله مبارک و نوری (۱۳۹۴) درباره دو داستان شاهنامه را هم می‌توان اضافه کرد که موجز نیستند.
۱۴. این جملات با اندکی تغییر، براساس ترجمه الهی قمشه‌ای نوشته شده‌اند.
۱۵. از آنجا که حسام‌پور و عندلیب (۱۳۹۴) به شکل دقیق به تفاوت‌های این دو نوع از لحاظ زمان و مکان، صحنه‌پردازی و... پرداخته‌اند، توضیح همه موارد ضروری به نظر نمی‌رسد. همچنین برای آشنایی با تفاوت‌های دو نوع به پاینده (۱۳۸۹) مراجعه کنید: از نظر واقع‌گرایی (۱۳۸۹: ۱۴۴ - ۱۴۶)، توصیف، زمان و مکان (همان، ۳۱ - ۴۴) و زبان (همان، ۷۲ - ۸۹).
۱۶. طرغ (۱۳۹۵)، سلیمی کوچی و قاسمی اصفهانی (۱۳۹۳)، پیری و رضانی (۱۳۹۵) و ...
۱۷. ر.ک: طرغ (۱۳۹۵).

۱۸. همان‌جا.
۱۹. ر.ک: فورستر (۱۳۹۱: ۱۱۵ - ۱۴۰)، اخوت (۱۳۷۱ الف: ۳۳ - ۴۵).
۲۰. بررسی تمام حکایت‌ها و جدول‌های ارائه‌شده در این مقاله، توضیح غیرضروری در نوع‌شناسی اثر است و چیزی را به بررسی‌های قبلی درباره گستان و مینی‌مالیسم اضافه نمی‌کند.
۲۱. روستا و رضی (۱۳۹۰)، حمیدی و سیستانی (۱۳۹۰)، آریان، همتی و رشیدآبادی (۱۳۹۶)، پورالخاص و شاکر (۱۳۹۵).
۲۲. نجفی، گزلانی و باوان‌پوری (۱۳۹۵)، روستا و رضی (۱۳۹۰).
۲۳. صالح‌بگ و طباطبایی (۱۳۹۱)، حمیدی و سیستانی (۱۳۹۰)، پورالخاص و شاکر (۱۳۹۵)، مؤذنی و برزگزاده (۱۳۹۶).
۲۴. سبزعلی‌پور و عبدالمهی (۱۳۹۱)، صالح‌بگ و طباطبایی (۱۳۹۱)، نجفی، گزلانی و باوان‌پوری (۱۳۹۵).
۲۵. شخصیت پروبلماتیک (مسئله‌ساز) از اصطلاحات گلدمن است: «به‌معنای شخصیتی که زندگانی و ارزش‌هایش، او را در برابر مسائلی حل‌نشده نمی‌تواند آگاهی روشن و دقیقی از آن‌ها به‌دست آورد، قرار می‌دهد» (گلدمن، ۱۳۷۱: ۲۶۰).
۲۶. سلیمی‌کوچی و قاسمی اصفهانی (۱۳۹۳).
۲۷. حمیدی و سیستانی (۱۳۹۰).
۲۸. مبارک و نوری (۱۳۹۴).

29. prose

30. tone

31. Atmosphere

۳۲. برای آشنایی بیشتر با این موضوع، ر.ک: سجودی و صادقی (۱۳۸۹).

مقاله‌های مورد بررسی

۱. آرتا، سیدمحمد (۱۳۹۴). «نقد تطبیقی حکایت‌های بهارستان جامی با داستان‌های مینی‌مالیستی» در همایش بین‌المللی جستارهای ادبی، زبان و ارتباطات فرهنگی.
۲. آریان، حسین، فریا همتی و زکیه رشیدآبادی (۱۳۹۶). «بررسی مینی‌مالیسم و مؤلفه‌های آن در تذکره‌الاولیای عطار نیشابوری». فصلنامه تفسیر و تحلیل متون زبان و ادبیات فارسی. ش ۳۲. صص ۱۷۸ - ۲۰۴.
۳. باقری، فرشید (۱۳۹۵). «داستان‌های مینیمال در مثنوی معنوی مولوی» در کنگره بین‌المللی زبان و ادبیات. صص ۱ - ۱۵.

۴. بهروینمار، سونیا (۱۳۹۵). «بررسی چند حکایت از مثنوی بیدل دهلوی از منظر مینی مالیسم» در *دومین کنفرانس بین‌المللی مطالعات شرقی و مطالعات ایران: مطالعات و یادبود بیدل دهلوی*. دانشگاه علیگر هند.
۵. بیغشی، حسین و شهین اجاق‌علیزاده (۱۳۹۵). «مینی مالیسم در مثنوی مولانا» در *همایش بین‌المللی شرق‌شناسی، تاریخ و ادبیات پارسی*.
۶. بیگزاده، خلیل و سیدمحمد آرتا (۱۳۹۵). «نقد تطبیقی حکایت‌های بهارستان جامی با داستان‌های مینی مالیستی». *متن‌پژوهی ادبی*. س ۲۰. ش ۸. صص ۱۱۷ - ۱۴۲. (این مقاله عیناً مقاله آرتا است).
۷. پارسا، سیداحمد (۱۳۸۵). «بررسی تطبیقی حکایت‌های گلستان با داستان‌های مینی مالیستی». *نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید باهنر کرمان*. ش ۲۰. صص ۲۷ - ۴۸.
۸. پورالخاص، شکرالله و مینا شاکر (۱۳۹۵). «بررسی وجوه اشتراک و افتراق حکایت‌های کوتاه پریشان با داستان‌های مینی مالیستی». *فصلنامه پژوهش‌های ادبی و بلاغی*. س ۴. ش ۱۵. صص ۱۱ - ۲۶.
۹. پیری، ناصر و علی رمضانی (۱۳۹۵). «بررسی داستان‌های مینی مالیسم در مصیبت‌نامه عطار نیشابوری» در *نخستین کنفرانس بین‌المللی و دومین کنفرانس ملی هزاره سوم و علوم انسانی*.
۱۰. حسن‌دایی، سونیا (۱۳۹۵). «مینی مالیسم با تأملی بر حکایات گلستان سعدی» در *همایش بین‌المللی شرق‌شناسی، تاریخ و ادبیات فارسی*.
۱۱. حمیدی، سیدجعفر و سلماز سیستانی (۱۳۹۰). «مینی مالیسم در فیه‌مافیه». *مجله زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد فسا*. س ۲. ش ۳. صص ۵۲ - ۶۲.
۱۲. خانجانی، حمیرا و فریبا شیرانی (۱۳۹۳). «بررسی حکایات خلد برین از دیدگاه مینی مالیسم» در *مجموعه مقاله‌های نهمین همایش بین‌المللی انجمن ترویج زبان فارسی*. صص ۲۴۲۰ - ۲۴۳۰.
۱۳. روستا، سهیلا و احمد رضی (۱۳۹۰). «نظام داستان‌پردازی در حکایت‌های کوتاه کشف‌المحجوب». *دوفصلنامه ادبیات عرفانی دانشگاه الزهراء*. س ۲. ش ۴. صص ۸۷ - ۱۱۳.
۱۴. سبزلعلی‌پور، جهان‌دوست و فرزانه عبداللهی (۱۳۹۱). «داستانک در حکایت‌های قابوس‌نامه و تطبیق آن با مینی مالیسم». *فصلنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)*. س ۵. ش ۱. صص ۱۶۱ - ۱۷۲.
۱۵. سلیمی کوچی، ابراهیم و نیکو قاسمی اصفهانی (۱۳۹۳). «کمینه‌گرایی در خرده‌حکایت‌های تذکره-الاولیا: استراتژی زیبایی‌شناختی». *ادب فارسی*. س ۴. ش ۲. صص ۱۰۱ - ۱۱۳.
۱۶. صادقی‌نژاد، رامین (۱۳۸۸). «بررسی داستان‌های مینی مالیستی در دیوان کبیر» در *همایش بین‌المللی اندیشه‌های جهانی مولانا جلال‌الدین بلخی*. صص ۳۷۹ - ۳۹۵.
۱۷. صالح‌بگ، مجید و سمیه‌السادات طباطبایی (۱۳۹۲). «مینی مالیسم و حکایت‌های طوق‌الحمامه». *پژوهشنامه نقد ادب عربی*. ش ۶. صص ۱۶۳ - ۱۹۰.

۱۸. طاهری، حمید و مریم غفوریان (۱۳۹۶). «مینی‌مالیسم و نشانه‌های آن در حکایات سعدی» در چهارمین همایش ملی متن‌پژوهی ادبی، نگاهی تازه به متون تاریخی.
۱۹. طرغ، محمدرضا (۱۳۹۵). «گلستان سعدی و رویکردهای مینی‌مالیستی» در همایش بین‌المللی شرق‌شناسی، تاریخ و ادبیات پارسی.
۲۰. فرضی، حمیدرضا و آرزو حسین‌پور چیانه (۱۳۹۵). «رساله قشیریه و مینی‌مالیسم». پژوهش‌های نقد ادبی و سبک‌شناسی. ۷۵. ش ۲۳. صص ۱۳۳ - ۱۵۵.
۲۱. گودرزی لمراسکی، حسن و مریم پارسا (۱۳۹۲). «ریشه‌یابی و یافتن رد پای هنر مینی‌مالیسم در چند داستان کلیله و دمنه». فصلنامه زیبایی‌شناسی ادبی. س ۵. ش ۱۵. صص ۳۱ - ۵۴.
۲۲. مبارک، وحید و مظفر نوری (۱۳۹۴). «شاهنامه و داستانک، بررسی تطبیقی داستان‌های بُهرام و لنیک آبکش» و «که و مه» با قالب داستانی مینی‌مال. پژوهش‌های ادبی و بلاغی. س ۳. ش ۳. صص ۱۲۱ - ۱۳۴.
۲۳. محجوب، فرشته (۱۳۹۵). «مینی‌مالیسم یا تقلیل‌گرایی در مقالات شمس تبریزی» در چهارمین همایش زبان و ادبیات فارسی.
۲۴. محمدی، احمد و سونیا بهروبنمار (۱۳۹۵). «بررسی ده حکایت دفتر ششم مثنوی از نظر مینی‌مالیسم» در چهارمین همایش زبان و ادبیات فارسی. (متن دو مقاله اخیر یافت نشد).
۲۵. _____ (۱۳۹۵). «بررسی چند حکایت کلیله و دمنه از منظر مینی‌مالیسم». دومین همایش متن‌پژوهی ادبی.
۲۶. محمدی، برات (۱۳۸۸). «مقالات شمس و مینی‌مالیسم». پژوهشنامه ادب حماسی. صص ۲۹۹ - ۳۱۱. نیز همایش بین‌المللی اندیشه‌های جهانی مولانا جلال‌الدین محمد بلخی. صص ۲۹۹ - ۳۱۱.
۲۷. مدرسی، فاطمه و مهرویه رضی‌ء (۱۳۹۱). «ویژگی‌های مینی‌مالیستی در برخی داستان‌بیت‌های مولانا». فصلنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب). س ۵. ش ۴. صص ۳۲۷ - ۳۴۲.
۲۸. مرامی، جلال و مینا عربی (۱۳۹۵). «قرآن پیشگام در عرصه داستانک، مطالعه موردی آیات ۵۸ و ۵۹ سوره نحل». پژوهش‌های ادبی - قرآنی. س ۴. ش ۲. صص ۱۶۵ - ۱۸۷.
۲۹. مسبوق، سیدمهدی و شهرام دلشاد (۱۳۹۴). «شاخصه‌های مینی‌مالیسم در حکایتی از نهج البلاغه». فصلنامه پژوهش نهج البلاغه. س ۳. ش ۱۱. صص ۵۵ - ۶۶.
۳۰. مؤذنی، علی‌محمد و نسرين برزگرزاده دزفولی (۱۳۹۶). «خویشاوندی داستانک و حکایت با نگاهی بر بهارستان جامی». پژوهشنامه نقد ادبی و بلاغت. س ۶. ش ۱.
۳۱. نامداری، فریبا، لیلی کریمی و کلثوم عثمانپور (۱۳۹۶). «داستانک‌هایی از سیاست‌نامه» در چهارمین همایش ملی متن‌پژوهی ادبی، نگاهی تازه به متون تاریخی.

۳۲. نجفی، عیسی، سیروس گزلانی و مسعود باوانپوری (۱۳۹۵). «بررسی ساختار مینی مالیستی در گلستان سعدی». *مطالعات نظریه و انواع ادبی*. س ۱. ش ۲. صص ۱۴۳ - ۱۷۴.
۳۳. نظری، ماه (۱۳۹۵). «جلوه‌های مینی مالیسم از هنر و معماری تا گلستان سعدی» در *همایش بین‌المللی شرق‌شناسی، تاریخ و ادبیات پارسی*.

منابع

- قرآن کریم (۱۳۸۰). ترجمه مهدی الهی قمشه‌ای. قم: بخشایش.
- احمدی، بابک (۱۳۷۰). *ساختار و تأویل متن*. تهران: نشر مرکز.
- اخوت، احمد (۱۳۷۱ الف). *دستور زبان داستان*. اصفهان: نشر فردا.
- _____ (۱۳۷۱ ب). *نشانه‌شناسی مطایبه*. اصفهان: نشر فردا.
- اسکولز، رابرت (۱۳۷۹). *درآمدی بر ساختارگرایی در ادبیات*. ترجمه فرزانه طاهری. تهران: آگه.
- بارت، جان (۱۳۷۵). «چند کلمه درباره مینی مالیسم». ترجمه مریم نبوی‌نژاد. *فصلنامه زنده‌رود*. ش ۱۴. ۱۶ -
- _____ (۱۳۸۱). «درباره مینی مالیسم». ترجمه کامران پارس‌نژاد. *ادبیات داستانی*. ش ۶۰. ص ۵.
- بیگسل، پیت (۱۳۷۸). *آمریکا وجود ندارد*. ترجمه بهزاد کشمیری‌پور. تهران: نشر مرکز.
- بی‌نیاز، فتح‌الله (۱۳۸۸). *درآمدی بر داستان‌نویسی و روایت‌شناسی*. ج ۲. تهران: افرا.
- پارس‌نژاد، کامران (۱۳۸۲). «مینی مالیسم، داستان کوتاه یا داستان کارت پستال». *ادبیات داستانی*. س ۱۱. ش ۷۴. صص ۵۸ - ۶۱.
- تافلر، الوین (۱۳۷۳). *موج سوم*. ترجمه شهیندخت خوارزمی. چ ۹. تهران: سیمرغ.
- تودروف، تزوتان (۱۳۷۹). *بوطیقای ساختارگرا*. ترجمه محمد نبوی. تهران: آگاه.
- پاینده، حسین (۱۳۸۵). *نقد ادبی و دموکراسی*. تهران: نیلوفر.
- _____ (۱۳۸۹). *داستان کوتاه در ایران*. ج ۳. ج ۱. تهران: نیلوفر.
- جزینی، محمدجواد (۱۳۹۴). *ریخت‌شناسی داستان‌های مینی مالیستی*. تهران: نشر ثالث.
- جعفری کلیر، فاطمه (۱۳۹۴). «تکنیک‌های داستان‌پردازی در حکایت‌های گلستان سعدی». *رشد آموزش زبان فارسی*. ۲۸. ش ۴. صص ۲۰ - ۲۳.
- جکسون، شرلی و دیگران (۱۳۷۱). *لاتاری، چخوف و داستان‌های دیگر*. ترجمه جعفر مدرس صادقی. تهران: نشر مرکز.
- حافظ‌نیا، محمدرضا (۱۳۹۲). *مقدمه‌ای بر روش تحقیق در علوم انسانی*. چ ۱۹. تهران: سمت.
- حسام‌پور، سعید و نجمه عندلیب (۱۳۹۴). «زمان داستان در گذر زمان: بررسی زمان حکایت و داستان‌های مینی مال». *دوفصلنامه ادبیات روایی*. شماره بهار و تابستان. صص ۲۷ - ۵۹.

- حسن‌لی، کاووس و زهرا پیرصوفی املشی (۱۳۹۶). «بررسی انتقادی مقالات علمی - پژوهشی با موضوع شخصیت و شخصیت‌پردازی در ادبیات داستانی». *فصلنامه نقد ادبی*. س ۱۰. ش ۳۹. صص ۶۱ - ۱۰۰.
- حق‌شناس، علی محمد و نجم‌الدین جباری (۱۳۸۱). «انواع روایی سنتی در ادب فارسی». *ضمیمه مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران*. صص ۱۷۵ - ۱۹۵.
- رحمانی، مهری (۱۳۸۱). «مینی‌مالیسم در ادبیات کهن ایران». *ماهنامه ادبی پروین*. ش ۹. ص ۱۰.
- رزمجو، حسین (۱۳۷۰). *انواع ادبی و آثار آن در زبان فارسی*. مشهد: آستان قدس رضوی.
- رید، یان (۱۳۷۶). *داستان کوتاه*. ترجمه فرزانه طاهری. تهران: نشر مرکز.
- سجودی، فرزانه و لیلا صادقی (۱۳۸۹). «کارکرد گفتمانی سکوت در ساختمان‌های روایت داستان کوتاه». *جستارهای زبانی*. د ۱. ش ۲. صص ۶۹ - ۸۸.
- سعدالدین و راوینی (۱۳۶۳). *مرزبان‌نامه*. به کوشش خلیل خطیب‌رهبر. تهران: دانشگاه شهیدبهشتی.
- سعدی، شیخ مصلح‌الدین (۱۳۶۸). *گلستان*. تصحیح و توضیح غلامحسین یوسفی. تهران: خوارزمی.
- صابری‌پور، زینب (۱۳۸۸). «داستان کوتاه مینی‌مالیستی». *فصلنامه نقد ادبی*. س ۱. ش ۵. صص ۱۳۵ - ۱۴۶.
- طرغی، محمد (۱۳۸۲). «چهارمقاله نظامی و سبک مینی‌مالیسم». *کتاب ماه ادبیات و فلسفه*. شماره زمستان. صص ۱۲۴ - ۱۲۵.
- علی جواد الطاهر (۱۹۷۹). *مقدمه فی النقد الادبی*. بیروت: العربیّه دراسات و النشر.
- فتوحی رودمعجنی، محمود (۱۳۹۶). *آیین نگارش مقاله علمی - پژوهشی*. چ ۱۶. تهران: سخن.
- فورستر، ادوارد مورگان (۱۳۹۱). *جنبه‌های رمان*. ترجمه ابراهیم یونسی. چ ۶. تهران: نگاه.
- کالر، جاناناتان (۱۳۸۲). *نظریه ادبی*. ترجمه فرزانه طاهری. تهران: نشر مرکز.
- کمال خوارزمی، حسین بن حسن (۱۳۶۰). *ینبوع الاسرار فی نصایح الابرار*. به اهتمام مهدی درخشان. تهران: انجمن استادان زبان و ادبیات فارسی.
- گلدمن، لوسین (۱۳۷۱). *جامعه‌شناسی ادبیات*. ترجمه محمد پوینده. تهران: هوش و ابتکار.
- مارتین، والاس (۱۳۸۲). *نظریه‌های روایت*. ترجمه محمد شهباز. تهران: هرمس.
- ملطیوی، محمد بن غازی (۱۳۸۳). *روضه العقول*. تصحیح و تحشیه محمد روشن و ابوالقاسم جلیل‌پور. تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- محمدی، محمدهادی (۱۳۷۸). *روش‌شناسی نقد ادبیات کودکان*. تهران: سروش.
- مک‌کی، رابرت (۱۳۸۲). *داستان، ساختار، سبک و اصول فیلم‌نامه‌نویسی*. ترجمه محمد گذرآبادی. تهران: هرمس.

- ولک، رنه و آوستن وارن (۱۳۷۳). *نظریه ادبیات*. ترجمه ضیا موحد و پرویز مهاجر. تهران: علمی و فرهنگی.

- یونسی، ابراهیم (۱۳۶۵). *هنر داستان‌نویسی*. ج ۴. تهران: سهروردی.

- *Qoran-e- karim* (2001). Translated by Mahdi Elahi Qomshei. Qom: Bakhshāyesh. [in Persian]
- Ali Javad Al-Taher (1979). *Introduction to Literary Criticism*. Beirut: Alarabiyat Derasat Alnashr. [in Arabic]
- Barth, J. (1996). "Chānd Kalameh Darbāreye Minimālism". Translated by Maryam Nabavinejad. *Zendeh Rood*. No. 14 - 16. [in Persian]
- Barth, J. (2002). "Darbāreye Minimālism". Translated by Kamran Parsinezhad. *Adabiyat-e-Dastani*. No. 60. p. 5. [in Persian]
- Bichsel, P. (2000). *Americā Vojud Nadārad*. Translated by Behzad Kashmiripoor. Tehran: Nashr-e- Markaz. [in Persian]
- Biniyaz, F. (2010). *Darāmadi bar Dāstānnevisi va Ravāyatshenāsi*. 2nd Ed. Tehran: Afrāz. [in Persian]
- Culler, J. (2003). *Nazariye-ye- Adabi*. Translated by Farzaneh Taheri. Tehran: Nashr-e- Markaz. [in Persian]
- Forster, E.M. (2012). *Janbehā-ye- Romān*. Translated by Ebrahim Yunesi. 6th Ed. Tehran: Negāh. [in Persian]
- Fotoohi Rudma'jani, M. (2017). *Aein-e- Negāresh-e- Maqāle-ye- Elmi-Pazhuheshi*. Tehran: Sokhan. [in Persian]
- Goldmann, L. (1992). *Jame'eshenāsi-ye- Adabiyāt*. Translated by Mohammad Jafar Puyandeh. Tehran: Hush va Ebtēkār. [in Persian]
- Griffith, K. (2014). *Writing Essays About Literature: A Guide and Style Sheet*. 9th Ed. University of North Carolina - Greensboro.
- Hafezniya, M.R. (2013). *Moqamamei bar Ravesh-e- Tahqiq dar Olum-e- Ensāni*. 4th Ed. Tehran: Samt. [in Persian]
- Haqshenas, A.M. & N. Jabbari (2002). "Anvā' -e- Ravāei - ye- Sonnatī dar Adabiyāt -e- Fārsi". *Zamime-ye-Majale-ye-Dāneshkade-ye-Adabiyāt va Olom-e-Ensāni-ye- Daneshgah-e-Tehran*. No. 591. pp. 175 - 195. [in Persian]
- Hesampur, S. & N. Andalib (2015). "Zamān-e- Dāstān dar gozar-e-Zamān: Barresi-ye- zaman-e- Hekāyat va Dāstān-e-Minimāl". *Adabiyāt-e- Ravāei*. pp. 27 - 59. [in Persian]
- Ian, R. (1997). *Dāstān-e-Kutāh*. Translated by Farzaneh Taheri. Tehran: Nashr-e-Markaz. [in Persian]
- Jackson, S. et al. (1992). *The Lottery, Chekhov va Dāstānhā-ye-Digar*. Translated by Jafar Moddares Sadeqi. Tehran: Nashr-e-Markaz [in Persian]
- Jafari Kalibar, F. (2015). "Teknikhā-ye-Dāstānpardazi dar Hekāyathā-ye-Sa'di". *Roshd-e-Amuzesh-e-Zaban-e-Fārsi*. Vol. 28. No. 4. pp. 20 - 23. [in Persian]

- Jazini, M.J. (2015). *Rikhtshenāsi-ye-Dāstānhā-ye-Minimalisti*. Tehran: Sāles. [in Persian]
- Kamalal Kharazmi, H. (1981). *Yanbou Alasrar Fi Nasayeh Alabrar*. Correction by Mahdi Derakhshān. Tehran: Anjoman-e-Ostādān-e-Zabān va Adabiyāt-e-Fārsi. [in Persian]
- Malatīyavi, M. (2004). *Rouzat Aloqoul*. Correction and Annotation by Mohammad Rowshan & Abolqasem Jalilpur. Tehran: Farhangestān-e-Zabān va Adab-e- Fārsi. [in Persian]
- Martin, W. (2003). *Nazariyehā-ye- Ravāyat*. Translated by Mohammad Shahbā. Tehran: Hermes. [in Persian]
- Mckee, R. (2009). *Dāstān, Sākhtār, sabk va Osul-e-Filmnāmenevisi*. Translated by Mohammad Gozarabadi. Tehran: Hermes. [in Persian]
- Mohammadi, M.H. (2000). *Raveshshenāsi-ye-Naqd-e-Adabiyāt-e-Kudakān*. Tehran: Soroush. [in Persian]
- Okhovvat, A. (1993 a). *Dastur-e-Zabān-e-Dāstān*. Isfahan: Fardā. [in Persian]
- ——— (1993 b). *Neshāneshenāsi-ye Motāyebeh*. Isfahan: Fardā. [in Persian]
- Parsanezhad, K. (2003). "Minimalism: Dāstān-e-Kutāh-e-Kutāh yā Dāstān-e-Kārtpostāl". *Adabiyāt-e-Dāstāni*. Vol. 11. No. 74. [in Persian]
- Payandeh, H. (2006). *Naqd-e-Adabi va Demokrasi*. Tehran: Nilufar. [in Persian]
- ——— (2010). *Dāstān-e-kutāh dar Irān*. Tehran: Nilufar. [in Persian]
- Rahmani, M. (2002). "Minimalism Dar Adabiyāt -e-Kelāsik--e-Fārsi. *Māhnāme-ye-Adabi-ye-Parvin*. No. 9. p. 10. [in Persian]
- Razmju, H. (1992). *Anvāe'-e-Adabi va Āsār-e-Ān dar Adab-e-Fārsi*. 3rd Ed. Mashhad: Āstān-e-qods-e-Razavi. [in Persian]
- Sa'dadin Varavini (1984). *Marzbān Nāme*. Correction by Khalil Katib Rahbar. Tehran: Shahid Beheshti University. [in Persian]
- Sa'di, S.M. (1989). *Golestan*. Edited by Golamhossein Yusefi. Tehran: Khārazmi. [in Persian]
- Scholes, R. (2001). *Darāmadi bar Sākhtārgarāei dar Adabiyāt*. Translated by Farzaneh Taheri. Tehran: Āgāh. [in Persian]
- Sojudi, F. & L. Sadeqi (2010). "Kārkard-e-Goftemāni-ye-Sokut dar Sākhtmandi-ye-Ravāyat-e-Dāstān-e-Kutāh". *Jostārkhā-ye-Zabāni*. Vol. 1. No. 2. pp. 68 - 88. [in Persian]
- Taragheh, M. (2004). "Chahar maqale -ye-Nizami va Sabk-e-Minimalism". *Ketab-e-Mah-e-Adabiyat Va Falsafeh*. No. Winter. pp. 124 - 125. [in Persian]
- Todorov, T. (2001). *Butiqā-ye-Sākhtārgara*. Translated by Mohammad Nabavi. Tehran: Āgāh. [in Persian]
- Toffler, A. (1993). *Mowje Sevom*. Translated by Shahindokht Kharazmi. Ninth edition. Tehran: Simorgh. [in Persian]

- Yunesi, E. (1986). *Honar-e-Dāstānnevisi*. 5th Ed. Tehran: Sohrevardi. [in Persian]
- Ahmadi, B. (1992). *Sakhtār va Ta'vil-e-Matn*. Tehran: Nashr-e-Markaz. [in Persian]
- Hassanli, K. & Z. Pirsufi Amlashi (2017). "Barresi-ye-Enteqādi-ye-Maqālāt-e-Elmi-Pazhuheshi bā Mowzu' -e-Shakhsiyat va Shakhsiyatpardāzi dar Adabiyāt -e-Dāstāni ". *Naqd-e-Adabi*. Vol. 10. No. 39. pp. 61 - 100. [in Persian]
- Saberpour, Z. (2010). "Dāstān-e-Kutah-e-Minimālisti". *Naqd-e-Adabi*. Vol. 1. No. 5. pp. 135 - 146. [in Persian]
- Wallek, R. & A. Warren (1994). *Nazariye-ye-Adabiyāt*. Translated by Ziya Movahed and Parviz Mohajer. Tehran: Elmi va Farhangi. [in Persian]